

تفسیر آیه ۳۷ سوره احزاب بر مبنای مطالعه انتقادی گزارش‌های تاریخی

محسن آرمین *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده:

آیه ۳۷ سوره احزاب به ماجرای ازدواج پیامبر (ص) با زینب می‌پردازد، ماجرای که یکی از مسائل بحث‌انگیز در تاریخ زندگی پیامبر است و به‌رغم آن که دست‌مایه طعن طاعنان علیه آن حضرت بوده کمتر موضوع پژوهش انتقادی تاریخی قرار گرفته است. متأسفانه گزارش‌های تاریخی در باره این موضوع به‌سان بسیاری از موضوع‌های دیگر به‌شدت مغشوش و متعارض است و از خطا و تحریف و اغراض مذهبی مصون نمانده است. در این پژوهش ابتدا با رویکردی نقادانه و از منظر تاریخی به بررسی گزارش‌های این ماجرا و عناصر مرتبط با آن پرداخته کوشیده‌ایم روایتی به سامان و عاری از تهافت به دست دهیم. سپس در پرتو یافته‌های تاریخی با رویکرد زمینه‌گرا و معناشناسی شناختی به بررسی آیه ۳۷ سوره احزاب که ناظر به همین ماجراست، پرداخته‌ایم. در پرتو یافته‌های تاریخی فوق و رویکرد زمینه‌گرا و معناشناسانه می‌توان تفسیری به سامان و سازگار از آیه ۳۷ سوره احزاب به دست داد. یکی از مهم‌ترین علل تهافت در روایات تاریخی درباره ازدواج پیامبر (ص) و زینب و نیز روایات تفسیری مربوط به آیه ۳۷ سوره احزاب، فضیلت‌تراشی‌های خاندانی و انگیزه‌های مذهبی بوده است.

کلیدواژه‌ها: زید بن حارثه، زینب بنت جحش، ازدواج پیامبر و زینب، نهاد تینی

مقدمه:

گروه از روایت‌ها: روزی پیامبر (ص) به خانه زید رفت تا از او خبری بگیرد. زید را زید بن محمد می‌خواندند. هرگاه زید غایب بود پیامبر (ص) می‌پرسید زید کجاست. زینب بنت جحش همسر زید به در خانه آمد و گفت زید خانه نیست. پدر و مادرم فدای تو به خانه در آی. پیامبر (ص) از ورود به خانه خودداری کرد. پیامبر (ص) با دیدن زینب که با شتاب و با لباس خانه در آستان در ظاهر شده بود در شگفت شد و درحالی‌که زیر لب چیزی نامفهوم زمزمه می‌کرد، بازگشت؛ چیزی شبیه این که «پاک و منزّه است خداوند بلندمرتبه گرداننده دل‌ها». چون زید به خانه آمد و زینب او را از آمدن پیامبر (ص) آگاه کرد. زید گفت چرا نگفتی رسول خدا به خانه درآید؟ زینب پاسخ گفت او را تعارف کردم اما نپذیرفت. اما هنگام رفتن سخنی می‌گفت که به درستی درنیافتم. تنها شنیدم که می‌فرمود: «پاک و منزّه است خداوند بلند مرتبه ۰ گرداننده ۰ دل‌ها» پس زید نزد رسول خدا رفت و گفت: ای رسول خدا شنیدم که به خانه من آمدی چرا داخل نشدی. پدر و مادرم فدای تو باد آیا زینب تو را به شگفت آورده است؟ بفرما تا از او جدا شوم. رسول خدا فرمود: زنت را نگهدار. اما زید از زینب کناره گرفت و او را طلاق گفت تا زمان عده به پایان رسید. روزی رسول خدا نزد عایشه نشست و با او سخن می‌گفت که از خودبی خود شد (حالتی که به هنگام وحی به آن حضرت دست می‌داد) و وقتی به خود آمد درحالی‌که لبخندی بر لب داشت فرمود: چه کسی نزد زینب می‌رود تا به او بشارت دهد که خداوند در آسمان او را به همسری من درآورد؟ و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا وَزَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ...» و آن‌گاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: «همسرت را پیش خود

یکی از مسائل بحث‌انگیز در زندگی پیامبر (ص) ازدواج آن حضرت با زینب بنت جحش است. به شهادت تاریخ این ماجرا از همان آغاز و در زمان حیات خود پیامبر (ص) واکنش‌های زیادی برانگیخته است. به طوری‌که می‌توان آن را در ردیف حوادثی مانند ماجرای افک به شمار آورد. مداخله وحی و نزول آیاتی به منظور کنترل و مدیریت آثار ماجرای افک و ازدواج پیامبر (ص) با زینب خود نشان از اهمیت این دو رخداد و حجم واکنش‌هایی دارد که این دو حادثه در زمان وقوع در پی داشته‌اند. شاید بتوان گفت ماجرای ازدواج پیامبر (ص) از جهت مهم‌تر از داستان افک است زیرا پیامدهای رخداد افک پس از نزول آیات وحی پایان یافت و آن ماجرا به حادثه‌ای تاریخی و البته با درس‌آموزی‌های اخلاقی تبدیل شد، اما ماجرای ازدواج پیامبر (ص) با زینب همچنان از سوی غیرمسلمانان موضوع طعن‌ها و نقدهای چالش‌برانگیز باقی ماند. مروری بر کتاب‌های تفسیر و آرای مفسران ذیل آیات ۳۴-۳۷ سوره احزاب و همچنین داوری‌های مستشرقان در باره ۰ این ماجرا و پاسخ‌هایی که مسلمانان به ایشان داده‌اند، حکایت از اهمیت موضوع از دیرباز تا کنون دارد.^۱

گزارش‌های تاریخی درباره ازدواج پیامبر (ص) با زینب منابع تاریخی و تفسیری کهن روایت‌های مختلفی در باره ۰ ازدواج پیامبر (ص) با زینب داده‌اند. از این میان یک گروه از این روایت‌ها دست‌مایه طعن و نقد مخالفان شده است. بر اساس این دسته از روایت‌ها پیامبر (ص) دلباخته زینب شد و زید به محض آگاهی از این امر، زینب را طلاق گفت تا پیامبر (ص) با او ازدواج کند. مطابق یکی از مشهورترین و مفصل‌ترین این

^۱ - از جمله زمخشری در کشاف، فخر رازی در مفاتیح و پیش از ایشان مرحوم شریف المرتضی در امالی و تنزیه الانبیاء در معنای این آیه و پاسخ به طعن‌ها و نقدهایی که براساس آن متوجه پیامبر شده است به تفصیل سخن گفته‌اند.

نگاهداری و از خدا پروا بدار» و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنانِ پسرخواندگانشان - چون آنان را طلاق گفتند - گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد (احزاب: ۳۷) (محمد بن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۱) طبری نیز در تفسیر و تاریخ خود همین روایت را با اندکی اختلاف از ابن زید چنین نقل می‌کند: «رسول خدا زینب را به ازدواج زید بن حارثه درآورده بود. روزی رسول خدا در پی زید به خانه او رفت. پرده‌ای بر در خانه بود. باد پرده را کناری زد و درون خانه پیدا شد و پیامبر (ص) زینب را که در خانه بود دید و مهر او را به دل گرفت. چون چنین شد آن دو به یکدیگر بی‌میل شدند و زید نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: می‌خواهم زینب را طلاق دهم. پیامبر (ص) فرمود تو را چه شده است آیا چیزی از او تو را به تردید افکنده است؟ زید گفت نه به خدا چیز تردید برانگیزی از او سر نزده است و از او جز نیکی ندیده‌ام. پیامبر (ص) فرمود زینت را نگهدار و تقوای خدا پیشه کن...» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۱-۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ۲: ۵۶۳)

تبیین مفسران

مفسران در پاسخ به نقد و طعن مخالفان و ارائه تبیینی قابل‌پذیرش از ازدواج پیامبر (ص) با زید کمتر به پژوهش در گزارش‌های تاریخی راجع به این موضوع و غث و سمین آن‌ها پرداخته و بیشتر کوشیده‌اند از توجه پیامبر (ص) به زینب تبیینی به دست دهند که با مقام نبوت تعارضی نداشته باشد. از جمله به گزارش مرحوم طبرسی: «بلخی گفته است: بر اساس آن چه گفته شده است ماجرا همچنین می‌تواند چنین باشد که پیامبر (ص) از زینب خوشش آمد و آرزو کرد که زید از او جدا شود و پیامبر (ص) با او ازدواج کند و این احساس را پنهان می‌کرد. زیرا این‌گونه آرزوها مقتضای سرشت بشر است و اشکالی ندارد

که کسی چیزی را که خوش می‌دارد آرزو کند.» طبرسی پس از نقل سخن بلخی می‌افزاید: «نیز گفته شده است پیامبر (ص) ازدواج خود را با زینب در صورت طلاق دادن او از سوی زید، پنهان می‌کرد زیرا زینب دختر عمه پیامبر (ص) بود و آن حضرت تصمیم داشت وی را به عقد خود درآورد تا او از این جدایی لطمه نخورد این کاری است که معمولاً افراد در مورد خویشاوندان خود می‌کنند» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۸: ۵۶۴) مفسران همچنین بر دلالت عبارت «و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» متمرکز شده و کوشیده‌اند ثابت کنند آن چه پیامبر (ص) در دل پنهان داشته نه محبت زینب بلکه آگاهی پیشین از ازدواج با زینب به عنوان همسر مطلقه پسرخوانده خویش در آینده بوده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴: ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۸: ۵۶۴) آنان کمتر به شیوه نقد تاریخی به بررسی گزارش‌های مذکور پرداخته‌اند. در این نوشتار می‌کوشیم با بررسی تاریخی و اعتبارسنجی گزارش‌های مذکور حتی‌المقدور تصویر روشنی از این ماجرا به دست دهیم و در ادامه ضمن بحثی تفسیری نتیجه بررسی نقد تاریخی خود را با آیات مربوط به این داستان محک بزنیم.

زید بن حارثه

زید بن حارثه بن شراحیل غلام و سپس پسرخوانده رسول خدا (ص) بود. به گزارش ابن اسحاق او پس از علی (ع) دومین مردی بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد. (ابن هشام، بی تا، ۱: ۲۴۷) سال‌ها پیش از بعثت سعدی دختر ثعلبه بن عبد بن عامر مادر زید او را که آن زمان کودکی بود به همراه خود به دیدار اقوام خویش نزد قبیله بنی معن برد. اما قبیله بنی قین بر بنی معن حمله برد و تعدادی از ایشان از جمله زید را به اسارت گرفت. بنی قین زید را در بازار عکاظ عرضه کردند و حکیم بن حزام او

^۱ - برخی زید را اولین مردی می‌دانند که به پیامبر ایمان آورد. برخی نیز میان این دو جمع کرده گفته‌اند زید اولین مردان و علی (ع) اولین نوجوانی بود که به پیامبر ایمان آورد..

(ص) شرکت کرد و بارها پیامبر (ص) به هنگام عزیمت به جنگ او را به جای خود به امارت مدینه گمارد. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۲: ۴۹۶) زید در جمادی‌الاولی سال ۸ هجری و در سن ۵۵ سالگی در جنگ موته به شهادت رسید. (همان، ۲: ۴۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۳۷ و ۱۱: ۴۹۷) او ده سال از پیامبر (ص) کوچک‌تر بود. (طبری، ۱۳۸۷، ۱۱: ۴۹۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ۱: ۴۷۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳: ۳۲)

ازدواج زید و زینب:

ابن سعد در شرح زندگی زید به نقل از محمد بن سائب کلبی از پدرش از ابی صالح از ابن عباس می‌گوید رسول خدا [پس از اعلام پسرخواندگی] زینب بن جحش را که نوه دختری عبدالمطلب بن هاشم (دختر عمه رسول خدا) بود به ازدواج زید درآورد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳: ۳۱-۳۰) ابن حجر عسقلانی همین گزارش را به نقل از ابن کلبی از ابن عباس با اندکی اختلاف نقل می‌کند. همچنین به گزارش ابن حجر: «هنگامی که پیامبر (ص) زید را به پسرخواندگی برگزید زینب بنت جحش را به ازدواج او درآورد. رسول خدا پیش از آن کنیز خود ایمن را به ازدواج زید درآورد و ام ایمن اسامه را برای زید به دنیا آورد» (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۲: ۴۹۶) در باره زمان ازدواج زید و ام ایمن پس از این سخن خواهیم گفت. به‌رحال بر اساس گزارش‌های مذکور پیامبر (ص) پس از اعلام آزادی و تبنی زید، زینب را به عقد وی درآورد است.

بنابراین مطابق گزارش‌های فوق زید بن حارثه سال‌ها پیش از بعثت و در کودکی به اسارت درآمده و حکیم بن حزام او را برای عمه‌اش خدیجه خریده است. چنان که گذشت خدیجه پس از ازدواج با پیامبر (ص) او را به آن حضرت بخشیده است. به گزارش ابن اسحاق «حکیم بن حزام بن خویلد با تعدادی برده که زید بن حارثه جزو ایشان بود از شام بازگشت. عمه‌اش خدیجه بنت خویلد به دیدارش آمد. در آن زمان او همسر رسول خدا (ص) بود. حکیم به او گفت: عمه جان هر یک از این بردگان

را برای عمه‌اش خدیجه (ع) خریداری کرد. خدیجه (ع) پس از ازدواج با پیامبر (ص) او را به آن حضرت بخشید. پدر و برادران زید که سال‌ها در جستجوی او بودند از طریق افرادی از قبیله بنی کلب که برای حج به مکه رفته بودند اطلاع یافتند که زید غلام مردی به نام محمد بن عبدالله از خاندان بزرگ مکه است. آنان به دیدار محمد به مکه آمدند و از وی آزادی زید را خواستند و گفتند برای آزادی او هر مبلغی را حاضرند بپردازند. ابن سعد به نقل از هشام بن محمد بن السائب الکلبی و دیگران گزارش کرده است که رسول خدا در پاسخ خواسته پدر و عموی زید گفت آیا پیشنهاد دیگری را قبول می‌کنید؟ گفتند چیست؟ گفت او را بخوانید و آزادش بگذارید تا انتخاب کند. اگر شما را انتخاب کرد بدون پرداخت هیچ مالی او از آن شما و اگر مرا برگزید به خدا سوگند من کسی نیستم دیگران را بر فردی که مرا برگزیده است ترجیح دهم. گفتند به انصاف و نیکی سخن گفتی. پیامبر (ص) فرمود زید را فراخواندند. زید را گفت آیا اینان را می‌شناسی گفت آری. گفت کیستند؟ گفت پدر و عمویم هستند. پیامبر (ص) گفت مرا نیز نیک می‌شناسی و همراهی با من را دیده‌ای. اکنون آزادی مرا یا ایشان را برگزینی. زید گفت: من کسی نیستم که دیگری را بر تو ترجیح دهم تو برای من همچون پدر و مادری. آنان گفتند وای بر تو ای زید آیا بردگی را بر آزادی و پدر و عمو و خانواده‌ات ترجیح می‌دهی؟ رسول خدا چون چنین دید او را به خانه خدا نزد حجر اسماعیل برد و خطاب به مردم گفت: شاهد باشید که زید پسر من است از او ارث می‌برم و او نیز از من ارث می‌برد. پدر و عموی زید چون چنین دیدند خشنود شدند و بازگشتند. از آن پس او را زید بن محمد می‌خواندند تا زمانی که خداوند اسلام را آورد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳: ۳۱-۳۰) زید بسیار مورد توجه پیامبر (ص) بود. او را زید الحَبِّ (زید محبوب) و «حَبِّ الرسول» (محبوب پیامبر) می‌خواندند. (ابن الاثیر، ۱۴۰۹، ۲: ۱۲۹؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۲: ۵۴۶) او در جنگ‌های بسیاری در کنار پیامبر

را می‌خواهی از آن تو. خدیجه زید را انتخاب کرد. رسول خدا زید را همراه خدیجه دید و خدیجه او را به وی بخشید. پیامبر (ص) زید را آزاد کرد و پسر خود خواند. این ماجرا مربوط به پیش از نزول وحی بر پیامبر (ص) است (ابن هشام، بی تا، ۱: ۲۴۸) با توجه به این که پیامبر (ص) در سن ۲۵ سالگی با خدیجه ازدواج کرده است و زید ده سال از پیامبر (ص) کوچک‌تر بوده، اگر این ماجرا اوایل ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه رخ داده باشد، زید در این زمان نوجوانی ۱۵ ساله بوده است.^۱

در ماجرای آمدن پدر و عموی زید به مکه برای درخواست آزادی زید مشاهده کردیم زید مانند نزد پیامبر (ص) را بر رفتن به همراه خانواده‌اش ترجیح داد. او خطاب به پیامبر (ص) گفت: من کسی را بر تو ترجیح نمی‌دهم تو به منزله پدر و مادرم هستی. از این سخنان می‌توان دریافت زید در آن زمان چند سالی نزد پیامبر (ص) زندگی کرده و دلبسته آن حضرت شده بود؛ بنابراین می‌توان حدس زد زید در این زمان دستکم باید جوانی حدوداً بیست‌ساله باشد. همچنین مطابق گزارش‌های فوق پیامبر (ص) در همین زمان زید را آزاد کرد و به پسرخواندگی برگزید و سپس زینب بنت جحش را به ازدواج وی درآورد. منابع تاریخی به‌درستی زمان ازدواج زید و زینب را مشخص نکرده‌اند. به گزارش ابن سعد در طبقات که پیش‌ازین گذشت محمد بن سائب کلبی به نقل از ابن عباس گفته است پیامبر (ص) بلافاصله پس از اعلام پسرخواندگی زید، زینب را به ازدواج او در آورد. اما در نظری کاملاً متضاد، به‌ویژه در میان مفسران مشهور آن است که این ازدواج در مدینه انجام شده است. مفسران غالباً تصریح کرده‌اند آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶) به مناسبت ازدواج زید و زینب نازل شده است. از جمله طبری در تفسیر خود می‌گوید: «گفته شده است که این آیه در

باره زینب بنت جحش نازل شده است. هنگامی که پیامبر (ص) از او برای غلامش زید خواستگاری کرد، زینب از پذیرش ازدواج با زید خودداری نمود. از ابن عباس در سبب نزول آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» نقل شده است که گفت رسول خدا نزد زینب بنت جحش اسدی رفت و برای غلامش زید از او خواستگاری کرد. زینب گفت من با او ازدواج نمی‌کنم. رسول خدا فرمود با او ازدواج کن. زینب گفت ای رسول خدا باید فکر کنم. درحالی‌که آن دو گفت‌وگو می‌کردند این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد و زینب گفت ای رسول خدا آیا شما به ازدواج من با او راضی هستید؟ پیامبر (ص) فرمود آری. زینب گفت بنابراین من از فرمان رسول خدا سرپیچی نمی‌کنم و خود را به عقد او درآوردم. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۹)

دیگر مفسران از جمله زمخشری، قرطبی و فخر رازی در تفاسیر خود همین سبب نزول را گزارش کرده‌اند. ابن سعد نیز این گزارش را نقل کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۰۱) نیک می‌دانیم سوره احزاب که آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» آیه‌ای از آن است در سال پنجم هجری و پس از جنگ خندق نازل شده است؛ بنابراین مطابق روایات شأن نزول مذکور ازدواج زید و زینب باید سال پنجم هجری به بعد انجام شده باشد. همچنین به اتفاق نظر همه مورخان، پیامبر (ص) در سال پنجم هجری با زینب ازدواج کرده‌اند. (طبری، ۱۳۸۷، ۲: ۵۶۲) به روایت ابن سعد، رسول خدا زینب دختر جحش را در اول ذی‌قعدة سال پنجم هجرت به همسری گرفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۱۴)

مختصر آن که از ظاهر مجموعه روایات سبب نزول آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» و روایات ناظر به ازدواج پیامبر (ص) با زینب چنین استنباط می‌شود که زید و زینب در سال پنجم هجری به توصیه پیامبر (ص) ازدواج کردند، اما خیلی زود از یکدیگر جدا شده و پیامبر (ص) با زینب ازدواج کرد. از سوی دیگر چنان که پیش‌تر دیدیم بر اساس

^۱ - ابن عبد البر گفته است زید در این زمان ۸ ساله بوده است (ابن عبد البر، الاستیعاب، ۲: ۵۴۳) اما چنان که خواهد آمد این سخن صحیح نیست.

گزارش‌های کهن از جمله گزارش محمد بن سائب کلبی به نقل از ابن عباس، پیامبر (ص) سال‌ها پیش از بعثت و پس از اعلام تبیی زید، زینب را به عقد او درآورده است. در حقیقت ما در بارهٔ تاریخ ازدواج زید و زینب با دودسته روایت متعارض مواجه هستیم. متأسفانه هیچ گزارش دیگری در بارهٔ ازدواج زید و زینب وجود ندارد که این ابهام را برطرف کند. درعین حال با بررسی بیشتر در زندگی زید و زینب می‌توان شواهد روشنگری یافت که ما را در رفع این ابهام یاری می‌کند. برای این منظور لازم است به گزارش‌های تاریخی در بارهٔ زندگی زینب نگاهی بیفکنیم.

زینب بنت جحش

زینب دختر جحش بن رئاب بن یعمر اسدی. مادرش امیمه دختر عبدالمطلب بود؛ بنابراین زینب نوهٔ دختری عبدالمطلب و دختر عمه پیامبر (ص) و از اشراف قریش بود. (همان، ۳: ۱۱۱) ابن سعد از محمد بن عمر از عمر بن عثمان الجحشی از پدرش از عمر بن عثمان روایت می‌کند «زینب دختر جحش از جمله زنانی بود که با پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد». (همان، ۳: ۱۱۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳: ۲۲۵) از میان همسران پیامبر (ص) زینب اولین زنی بود که پس از ایشان فوت کرد. از سال تولد زینب گزارشی نداریم اما مورخان اتفاق نظر دارند زینب در سال ۲۰ هجری در سن ۵۳ یا ۵۰ سالگی درگذشته است. (طبری، ۱۳۸۷، ۴: ۱۱۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ۸: ۱۵۴ و ۱۵۵) بنابراین زینب باید سال ۲۰ یا ۲۳ قبل از بعثت به دنیا آمده و فاصلهٔ سنی او با پیامبر (ص) و زید به ترتیب حدود ۲۰ و ۱۰ سال باشد؛ بنابراین باید در صحت آن دسته از گزارش‌های تاریخی که تاریخ ازدواج زید و زینب را سال پنجم هجری ذکر کرده‌اند، تردید کرد زیرا مطابق آن‌ها زینب در این هنگام باید زنی ۳۰ یا ۳۳ ساله باشد. در این صورت زینب احتمالاً پیش از همسری زید ازدواج‌های دیگری داشته و به هنگام ازدواج با زید زنی بیوه بوده، زیرا با توجه به عرف آن زمان ممکن نبوده دختری

تا سن سی و سه سالگی ازدواج نکرده باشد. اما هیچ‌یک از منابع تاریخی از ازدواج یا ازدواج‌های زینب پیش از همسری زید سخنی نگفته‌اند. این در حالی است که مورخان در شرح حال زنان و مردان مشهور صدر اسلام، ازدواج‌های آنان را به دقت ثبت کرده‌اند. به عنوان مثال ما امروز از تعداد ازدواج‌های زید اطلاع داریم و می‌دانیم زنانی که او به همسری گرفته است پس از وی به کابین چه کسانی درآمده‌اند. همچنین می‌دانیم زنان پیامبر (ص) پیش از همسری آن حضرت چند ازدواج داشته و فرزندان آنان از همسران گذشته‌شان چه نام داشته‌اند. افزون بر این زینب یکی از زنان اشراف مکه بود. او نوهٔ دختری عبدالمطلب و زنی شناخته شده بود لذا بسیار بعید می‌نماید ازدواج‌های او پیش از همسری زید از دید مورخان پنهان مانده باشد. در نتیجه دو قرینهٔ قابل توجه یعنی سن زینب و فقدان هرگونه گزارشی در بارهٔ ازدواج زینب پیش از همسری زید منطقاً می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که زید اولین همسر زینب بوده است. اگر در این نتیجه‌گیری صائب باشیم آن‌گاه باید در صحت روایاتی که ازدواج زید و زینب را در سال پنجم هجری ذکر کرده‌اند جداً تردید کنیم و آن دسته از گزارش‌های تاریخی را بپذیریم که به موجب آن‌ها زینب سال‌ها پیش از بعثت درحالی که حدود ده الی پانزده سال داشته به توصیه پیامبر (ص) به ازدواج زید بیست تا بیست و پنج ساله درآمده است. یا با توجیه ظهور و دلالت روایات مذکور معتقد شویم که این ازدواج حداکثر در سال‌های نخست بعثت یعنی زمانی که زینب دختری ۲۰ ساله و زید مردی ۳۰ ساله بوده رخ داده است.

یکی از گزارش‌های ابن سعد از خواستگاری پیامبر (ص) از زینب برای زید حاوی نکاتی مهم است. مطابق این گزارش وقتی پیامبر (ص) زینب را برای زید خواستگاری کرد او به پیامبر (ص) گفت: «یا رسول الله لا أرضاه لنفسی و أنا أیّم قریش. قال: فإنی قد رضیته لك. فتزوجها زید بن حارثة». (ای رسول خدا من او را برای خود نمی‌پسندم زیرا من دوشیزه/بیوه قریش هستم.

۵: ۱۹۷) چنان که پیداست در گزارش مقاتل بن سلیمان به جای «ایم قریش»، «اتم نساء قریش» آمده که معنای آن چنین است: «من با کمال‌ترین زن قریش هستم» یا «من سرآمد زنان قریش هستم»؛ بنابراین می‌توان فرض کرد در گزارش ابن سعد در لفظ «اتم» تصحیفی رخ داده و به «ایم» بدل شده است. آن چه این فرض را تقویت می‌کند این است که ظاهراً تعبیری نظیر «اتم النساء» در وصف زنان زیبا و دارای کمال تعبیر رایج و به معنای «همه‌چیز تمام» بوده است. چنان که طبری در تاریخ خود خواهر بهرام چوبین را همین‌گونه توصیف می‌کند: «و کانت لبهرام اخت یقال لها کردیه، من اتم النساء و اکملهن، و ...» (بهرام را خواهری بود که او را کردیه می‌نامیدند و همه‌چیز تمام و با کمالات‌ترین زنان بود) (طبری، ۱۳۸۷، ۲: ۱۷۸) مختصر آن که برخلاف گزارش‌های دیگر مربوط به گفت‌وگوی پیامبر(ص) با زینب در این گزارش اشاره‌ای به نزول آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» نشده است و این امر مؤید نظر ما مبنی بر ازدواج زید و زینب در سال‌های پیش از بعثت است. در عین حال این گزارش حاوی نکته سومی است که با نتیجه پیش‌گفته مغایرت دارد.

۳- در این گزارش زینب پیامبر(ص) را با عنوان «یا رسول الله» خطاب قرار می‌دهد. معنای این سخن آن است که زمان خواستگاری پیامبر(ص) از زینب پس از بعثت بوده است. اما این خطاب در گزارش ابن سعد نمی‌تواند قرینه‌ای بر ازدواج زید و زینب پس از بعثت و زمانی که محمد به پیامبری مبعوث شده تلقی شود، زیرا مورخان مسلمان و راویان به طور معمول بنا بر معهود ذهنی خود در بیان اخبار مربوط به پیامبر(ص) حتی پیش از بعثت از آن حضرت با عنوان «النبی» یا «رسول الله» نام برده‌اند. تنها به‌عنوان یک نمونه ابن اسحاق در گزارش دوران کودکی پیامبر(ص) می‌گوید: «قال ابن إسحاق: و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم مع أمه آمنه بنت وهب و جدّه عبدالمطلب بن هاشم في كلاءة الله و حفظه، يئبته الله نباتا حسنا لما يريد به

پیامبر(ص) فرمود اما من او را برای تو می‌پسندم. پس زید او را به زنی گرفت» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۱: ۶۰۷) در این گزارش چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱- در گزارش‌های دیگر چنان که دیدیم وقتی زینب از پذیرش پیشنهاد پیامبر(ص) خودداری کرد آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» نازل شد و با نزول این آیه زینب به پیشنهاد پیامبر(ص) پاسخ مثبت داد اما در این گزارش هیچ اشاره‌ای به نزول این آیه نشده است.

۲- نکته قابل توجه دوم که این گزارش را از سایر گزارش‌های مربوط به این موضوع متمایز می‌کند نقل جمله «أنا ایم قریش» از زبان زینب است. واژه «ایم» در زبان عرب به معنای بیوه و دوشیزه هر دو به‌کاررفته است. این منظور آن را مرد یا زن بی همسر اعم از این که قبلاً ازدواج کرده یا نکرده باشد معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۰، ۱۲: ۳۹) و ابن فارس ایم را زن بی شوهر معنا کرده است، (ابن فارس، بی تا، ۱: ۱۶۵) لذا جمله مذکور در این گزارش می‌تواند ما را در باره سن زینب و زمان ازدواج وی با زید دچار خطا کند. چنان که مترجم طبقات ابن سعد سخن زینب به پیامبر(ص) را در این گزارش چنین معنا کرده است: «زینب گفت من برگزیده‌ترین بیوه‌زن قریشم و او را برای همسری خود نمی‌پسندم» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۰۳) اما با توجه به شواهد و قرائن تاریخی که پیش‌ازین شرح آن گذشت این ترجمه صحیح نیست و معنای درست واژه «ایم» در گزارش مذکور همان «دوشیزه» است نه «بیوه». آن چه ما را در صحت نظر خود استوارتر می‌کند این است که در منابع کهن گفته‌ی زینب به پیامبر(ص) به صورت دیگری نقل شده که فاقد ابهام مذکور است. مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود سخن زینب را چنین آورده است: «فقالت زینب: لا أَرْضاه لِنَفْسِي و أنا أتم نساء قریش...» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۳: ۴۹۱) ماوردی و طبرانی و شماری دیگر از مفسران نیز در تفسیر خود گفته زینب را به همین گونه نقل کرده‌اند. (ماوردی، بی تا، ۸: ۳۸۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸،

است آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» در باره ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شد. به موجب این روایت «ام‌کلثوم اولین زن مهاجر به مدینه بود. او خود را به پیغمبر هبه کرد و پیامبر(ص) او را به زید بن حارثه تزویج نمود، پس او و برادرش خشمگین شده و گفتند: مقصودمان پیامبر(ص) بود و او خواهرمان را به ازدواج غلامش درآورد، پس آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» نازل شد» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۰: ۲۷۲) سیوطی هم همین روایت را با اسناد دیگری به نقل از ابن ابی حاتم از ابن زید روایت کرده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۰۲)

خلاصه آن که در منابع تاریخی هیچ شاهد و قرینه‌ای مبنی بر این که زینب پیش از زید ازدواجی داشته در دست نیست و به ظن قوی زید اولین همسر او بوده است. در نتیجه آن دسته از گزارش‌ها و آرائی که زمان ازدواج زید و زینب را پیش از بعثت یا حداکثر سال‌های نخستین بعثت دانسته‌اند صحیح می‌نمایند. البته اگر زمان این ازدواج را پیش از بعثت بدانیم باید به این پرسش نیز پاسخ دهیم که پیامبر(ص) در آن زمان چه موقعیت و مرجعیتی داشته که زینب به نظر او تمکین کرده و به همسری برده آزاد شده او درآید؟ هرچند ما به درستی نمی‌دانیم چگونه زینب به این ازدواج تن داده است اما شاید توجه به نکاتی این مسئله را باورپذیر کند. بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی پیامبر(ص) پیش از بعثت در میان قریش شخصیتی مورد احترام و به امانت و راست‌گویی و خلق نیکو مشهور بوده است. (ابن هشام، بی تا، ۱: ۱۸۸) گزارش‌هایی نظیر تن‌دادن قریش به داوری و صوابدید او در ماجرای بازسازی کعبه و اختلاف بر سر نصب حجرالاسود از جایگاه او در میان قریش حکایت می‌کند. (همان، ۱: ۱۹۶) از سوی دیگر مطابق رسم عرب پسرخواندگی به معنای عضویت فرد در خانواده و قبیله محسوب می‌شد و فرد پس از پیمان پسرخواندگی عملاً عضوی از قبیله به شمار می‌آمد در نتیجه زید پس از آزادی و پسرخواندگی دستکم

من کرامته، فلما بلغ رسول الله صلى الله عليه و سلم ست سنين، توفيت أمه آمنه بنت وهب. (ابن هشام، بی تا، ۱: ۱۶۸) در صورتی که چنین توجیهی را برای خطاب «یا رسول الله» در گزارش ابن سعد از گفت‌وگوی زینب با پیامبر(ص) نپذیریم آن‌گاه این گزارش با احتمال دوم ما یعنی ازدواج زید و زینب در سال‌های آغازین بعثت سازگار خواهد بود. در هر صورت این گزارش هیچ دلالتی بر ازدواج زید و زینب در سال‌های پس از هجرت ندارد.

در هر صورت روایات شأن نزول آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» (احزاب: ۳۶) قابل پذیرش نیست، زیرا سوره احزاب پس از جنگ احزاب در سال پنجم هجری در مدینه نازل شده است و نمی‌تواند با ماجرای خواستگاری پیامبر(ص) از زینب برای زید در پیش از بعثت یا سال‌های نخست بعثت در مکه ارتباطی داشته باشد. مفسر دقت اندیش و نامدار تونسلی بن عاشور به این نکات توجه کرده است. او برخلاف مشهور مفسران معتقد است پیامبر(ص) در مکه زینب بنت جحش را به همسری زید درآورد. (ابن عاشور، ۱۴۱۲، ۲۱: ۲۶۰) در عین حال او در روایات مشهور شأن نزول آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» تردید نمی‌کند و شأن نزول آیه مذکور را ماجرای خواستگاری پیامبر(ص) از زینب برای زید می‌داند و معتقد است این آیه در مکه نازل شده و سپس به سوره مدنی احزاب ملحق شده است. (همان: ۲۵۷) به نظر ما پذیرش این که آیه‌ای در سال‌های نخست بعثت نازل شود و به سوره‌ای که حدود پانزده سال بعد نازل شده ملحق شود دشوار می‌نماید. ساده‌تر آن است که در صحت روایت مذکور تردید نکنیم. شواهد چندی این نظر را تأیید می‌کند از جمله این که بر اساس برخی روایات آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» در شأن زینب نازل نشده است. طبری به نقل از یونس از ابن وهب از ابن زید روایت کرده

پیامبر(ص) درآمد بدگویی کرد و از او با عنوان «زنی که یهودی» نام برد که پیامبر(ص) به شدت از این سخن ناراحت شد و تا مدتی از زینب به خاطر این سخنش کناره گرفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۰۰)

به هر حال اگرچه در باره تقوی و سلامت نفس زینب بسیار گفته‌اند اما ظاهراً او به اصالت نسب خود بسیار بها می‌داده و خویش را از دیگران برتر می‌دانسته است. جالب این است که تمام گزارش‌هایی که در فضایل زینب در دست است مربوط به دوران پیری اوست این نشان می‌دهد که دستکم زینب در دوران جوانی و میان‌سالی زنی مغرور بوده و امثال زید و بلکه دیگران را هم شأن خود نمی‌دانسته است.

ظاهراً اخلاق اشرافی و غرور زینب در زندگی زناشویی وی نیز مسئله‌آفرین بوده است. او همواره سابقه بردگی و تبار زید را به رخ می‌کشید و به او سرکوفت می‌زده است. بر اساس گزارش‌های متعدد تاریخی زید همواره از زخم‌زبان و عدم فرمان‌برداری زینب نزد رسول خدا شکایت می‌برده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴: ۱۹۱) به گزارش ثعلبی، زید از زینب نزد رسول خدا شکایت می‌کرده که او شرف بزرگی خود را به رخ من می‌کشد و مرا با زبانش می‌آزارد و خواهان طلاق وی می‌شود. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۸: ۴۷)

منابع تاریخی هیچ فرزندی را از زینب ثبت نکرده‌اند. او از زید صاحب فرزندی نشد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱: ۴۳۴) اگر جدایی او از زید را بنا به قول مشهور سال پنجم هجری بدانیم (باتوجه به سال‌های طولانی زندگی مشترک آن دو چنین چیزی عجیب می‌نماید. نیک می‌دانیم زید از ازدواج‌های بعدی خود صاحب چند فرزند شد. همچنین می‌دانیم زینب از رسول خدا نیز صاحب فرزند نشد؛ بنابراین به ظن قوی می‌توان گفت زینب عقیم بوده است. از این رو می‌توان احتمال داد بچه‌دار نشدن زید و زینب

از نظر بنی‌هاشم و قریش دیگر نه یک برده بلکه پسر محمد و خدیجه بوده است. از این رو رضایت جحش و امیمه پدر و مادر زینب به همسری دختر نوجوان خود با زید چندان نباید غریب به نظر برسد.

زندگی زید و زینب:

بر اساس گزارش‌های تاریخی زید و زینب زندگی مشترک موفق‌ی نداشته‌اند. زینب از طبقه اشراف و زنی مغرور بود و به تبار خود افتخار می‌کرد او حتی دیگر زنان رسول خدا را هم شأن خود نمی‌دیده است. او در تفاخر بر زنان پیامبر(ص) با استناد به آیه ۳۷ سوره احزاب به آنان می‌گفته است: شما را خانواده‌تان به عقد پیامبر(ص) درآوردند، اما مرا خداوند از ورای هفت آسمان به عقد پیامبر(ص) درآورد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۲) او بر عایشه نیز فخر می‌فروخته و خود را برتر از وی می‌دانسته است. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۱) او همچنین به عایشه می‌گفته «به خدا سوگند من مانند هیچ‌یک از زنان رسول خدا نیستم. آنان را خانواده‌شان به مهر به ازدواج پیامبر(ص) درآوردند اما مرا خداوند به عقد پیامبر(ص) درآورد و آن را در کتابش نازل فرمود تا مسلمانان تا ابد آن را بخوانند. آن جا که می‌فرماید: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ...» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۲) حس غرور و تفاخر در زینب چنان شدید بوده که حتی برتری خود را بر دیگر زنان پیامبر(ص) دائماً به آن حضرت یادآور می‌شده است. طبری از ابن حمید از شعبی نقل می‌کند که زینب مکرراً به پیامبر(ص) می‌گفته است من مانند دیگر زنان شما نیستم من به سه ویژگی پرافتخارترین زنان شما هستم: اول آن که جد من و جد شما یکی است. دوم آن که مرا خداوند از آسمان به عقد شما درآورد و سه دیگر آن که در ازدواج من سفیر و واسطه جبرئیل بوده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۱) بنا بر گزارشی دیگر او پس از ازدواج با پیامبر(ص) روزی نزد آن حضرت از صفیه دختر حبیب بن اخطب که پس از جنگ بنی نضیر به همسری

۱ - در این باره پس از این سخن خواهیم گفت

با خدیجه درحالی‌که حدوداً پانزده‌ساله بوده به مالکیت پیامبر(ص) درآمده است؛ بنابراین مطابق نقل بلاذری از شعبی‌ام ایمن اولین همسر زید بوده و پیش از بعثت با او ازدواج کرده است. داوری در بارهٔ این اختلاف و آگاهی از زمان ازدواج زید و زینب چندان دشوار نیست. ما به کمک برخی داده‌های تاریخی می‌توانیم زمان این ازدواج را حدوداً مشخص کنیم.

از جمله این که حاصل ازدواج زید با ام ایمن پسری به نام اسامهٔ بن زید بوده است. اسامه همچون زید موردعلاقه پیامبر(ص) بود. او از کودکی عضو خانواده و بیت پیامبر(ص) محسوب می‌شد. ابن سعد ماجرای را در بارهٔ اسامه نقل می‌کند که می‌تواند از سن تقریبی اسامه حکایت کند. به گزارش وی روزی اسامه در خانه زمین خورد و صورتش و مجروح شد و پیامبر(ص) به عایشه فرمود خون از صورت او بگیرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴: ۴۶) این گزارش گویای آن است که اسامه در دوران مدینه و در سال‌هایی که پیامبر(ص) با عایشه ازدواج کرده بود کودکی کم‌سن‌وسال بوده است. همچنین بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی پیامبر(ص) در روزهای پایان حیات خویش یعنی سال ۱۰ هجری سپاهی را برای جنگ تجهیز کرد و اسامهٔ بن زید را که در آن زمان ۱۸ یا ۲۰ سال داشته به فرماندهی سپاه برگزید. (همان: ۴۹) با توجه به این گزارش و نیز شواهدی که بدان اشاره شد اسامه باید حدود سال‌های سوم تا پنجم بعثت به دنیا آمده باشد. لاجرم زید باید بعد از بعثت و در همین سال‌ها با ام ایمن ازدواج کرده باشد. چنان که پیش‌ازین گذشت در سال‌های مذکور زید مردی حدوداً ۳۵ سال بوده در نتیجه ازدواج با ام ایمن نمی‌توانسته اولین ازدواج او باشد و گزارش بلاذری از شعبی که به موجب آن زید پیش از بعثت با ام ایمن ازدواج کرده است درست نمی‌نماید. این یافته با نتیجه بررسی‌های پیشین ما مبنی بر این که اولین ازدواج زید پس از آزادی و پسرخواندگی پیامبر(ص) و در سال‌های پیش از بعثت یا سال‌های آغازین بعثت با زینب بنت جحش بوده سازگار است. مختصر آن که زید

یکی دیگر از عوامل زندگی ناموفق آن دو بوده است. ازدواج زید با ام ایمن این احتمال را تقویت می‌کند.

ازدواج زید با ام ایمن

برکه که کنیه‌اش ام ایمن است، کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و پرستار رسول خدا بوده است. پیامبر(ص) او را از پدر به ارث برده بود. (ابن عبد البر، ۴: ۱۴۱۲، ۱۷۹۳) و پس از ازدواج با خدیجه(ع) وی را آزاد کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۷۹) او از جمله اولین زنانی بود که به پیامبر(ص) ایمان آورد و با آن حضرت به مدینه هجرت کرد. رسول خدا ام ایمن را احترام می‌کرد و او را مادر خود می‌نامید و هرگاه به او می‌نگریست می‌فرمود: «این بازمانده خانواده من است». (همان جا) به گزارش بلاذری ام ایمن پس از آزادی با عبید بن عمرو از قبیله خزرج ازدواج کرد و به مدینه رفت و از او پسری به دنیا آورد که نام او ایمن بود و به همین سبب به کنیه‌ام ایمن معروف شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱: ۴۷۲) اما ابن کثیر همسر ام ایمن را غلامی حبشی به نام عبید بن زید الحبشی دانسته و معتقد است مشابهت اسمی او با عبید بن عمرو خزرجی موجب شده که برخی شخص اخیر را همسر ام ایمن و پدر ایمن بدانند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۱۵: ۸۲) صاحب انساب العرب معتقد است مورخان میان ام ایمن بن عبید پسر ام ایمن و ایمن بن عمرو بن بلال بن ابی الجریاء به سبب تشابه در نام و نام پدر خلط کرده‌اند (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۵۵) به هر حال پیامبر(ص) پس از فوت عبید، ام ایمن را به عقد زید درآورد و ام ایمن از او اسامهٔ بن زید را باردار شد. در بارهٔ زمان ازدواج زید با ام ایمن در منابع تاریخی اختلاف نظر وجود دارد. به گزارش ابن سعد و ابن حجر عسقلانی زید پس از بعثت با ام ایمن ازدواج کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۷۹؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ۸: ۳۵۹) اما بلاذری به نقل از شعبی می‌گوید پس از آن که پیامبر(ص) مالک زید شد و زید به سن بلوغ رسید آن حضرت ام ایمن را به عقد وی درآورد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱: ۴۷۲) چنان که پیش‌ازین گفتیم زید پس از ازدواج پیامبر(ص)

در حالی که زینب را در کابین خود داشته در حدود سال‌های سوم تا پنجم بعثت با ام ایمن ازدواج کرده است. اما در ازدواج زید با ام ایمن نکات قابل توجهی جلب نظر می‌کند: از جمله این که ام ایمن بسیار از زید بزرگ‌تر بوده است. چنان که پیش‌از این گذشت زید ده سال از پیامبر (ص) کوچک‌تر بوده است. اما ام ایمن پرستار پیامبر (ص) و بنابراین بزرگ‌تر از پیامبر (ص) بوده است. در نتیجه ازدواج زید با زنی که بسیار از او مسن‌تر بوده به‌ویژه در حالی که زینب را در کابین خود داشته چندان عادی به نظر نمی‌رسد. عجیب‌تر آن که زینب به‌رغم خصوصیتی که از وی ذکر کردیم و به‌رغم توفیقی که بر زید داشته به این ازدواج رضایت داده است. اگر احتمال ناباروری زینب را که پیش‌از این بدان اشاره کردیم به‌خاطر آوریم این ابهام و شگفتی رنگ می‌بازد. از یک سو با توجه به اهمیت فرزند به‌ویژه پسر در فرهنگ جامعه عصر نزول ناباروری زینب نقضی بزرگ برای او محسوب می‌شده و زید کاملاً محق بوده برای داشتن فرزند با زنی دیگر ازدواج کند و از سوی دیگر با توجه به تفوق و سلطه زینب، زید نمی‌توانسته با وجود او زنی دیگر اختیار کند. در چنین شرایطی تنها راه حل ابتکار پیامبر (ص) در ازدواج زید با زنی مسن همچون ام ایمن بوده که تهدیدی برای زینب محسوب نمی‌شده و برای زید تنها می‌توانسته نقش آوردن فرزند داشته باشد.

جدایی زید و زینب

چنان که پیش‌از این گذشت زندگی پرتنش و ناموفق زید و زینب نهایتاً به جدایی انجامید. در منابع تاریخی به‌صراحت زمان این جدایی مشخص نشده است اما عموم مورخان و مفسران با استناد به روایاتی که در صدر این مقاله در باره ازدواج پیامبر (ص) و زینب ذکر کردیم، و نیز با استناد به آیه ۳۷ سوره احزاب جدایی زید و زینب را اندکی پیش از ازدواج پیامبر (ص) با زینب ذکر کرده‌اند. (همان، ۸: ۸۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۰-۱۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ۲: ۵۶۳) بر اساس گزارش‌های معتبر

تاریخی پیامبر (ص) در سال پنجم هجری و پس از غزوه المریسع با زینب ازدواج کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۹۰) ابن حجر عسقلانی در باره زمان ازدواج پیامبر (ص) با زینب بین سال‌های سوم و پنجم هجری تردید کرده است. در عین حال تصریح کرده است آیات ۳۳-۳۷ سوره احزاب در شأن وی نازل شده است. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۸: ۱۵۳) اما مفاد سوره احزاب به روشنی گویای این حقیقت است که این سوره پس از جنگ احزاب نازل شده و این جنگ به اتفاق نظر همه مفسران در سال پنجم رخ داده است. اگر ازدواج پیامبر (ص) با زینب را در سال سوم هجری بدانیم چندان منطقی به نظر نمی‌رسد که دو سال پس از ازدواج پیامبر (ص) با زینب وحی قرآنی در حرمت تبنی و جواز آن ازدواج و پاسخ به شایعه پراکنی منافقان در باره آن ازدواج نازل شده باشد، از این رو تردید ابن حجر موجه نمی‌نماید و تاریخ صحیح ازدواج پیامبر (ص) و زینب همان سال پنجم است. اما پرسش اصلی که در فهم ماهیت این ازدواج بسیار راهگشاست این است که زید و زینب چه زمانی از یکدیگر جدا شده‌اند.

در سیره ابن اسحاق که کهن‌ترین تاریخ مسلمانان است درباره جدایی زینب از زید و ازدواج با پیامبر (ص) چنین آمده است: رسول خدا با زینب بنت جحش ازدواج کرد ... و چهارصد درهم مهر او کرد. زینب پیش از او همسر زید بن حارثه مولای رسول خدا بود و آیه *«فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا»* در باره او نازل شده است. (ابن هشام، بی تا، ۲: ۶۴۴) در این سخن هیچ اشاره‌ای به زمان جدایی زید از زینب به چشم نمی‌خورد. طبری

۱- به احتمال زیاد منشاء تردید ابن حجر تشابه اسمی زینب بنت جحش با همسر دیگر پیامبر زینب بنت خزیمه است. زیرا براساس گزارش‌های تاریخی پیامبر در سال سوم هجری با زینب بنت خزیمه ازدواج کرده است. شوهر زینب بنت خزیمه عبیده بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی پیامبر بود. که در جنگ بدر پایش قطع شد و بر اثر خونریزی به شهادت رسید. پیامبر در سال سوم هجری با زینب بنت خزیمه ازدواج کرد (ابن سعد، الطبقات الکبری،

نیز در تاریخ خود در شرح ازدواج پیامبر(ص) با زینب نظیر همین تعبیر را به کار برده است «و کانت قبله عند زید» (طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۱۶۶) (پیش از آن زینب همسر زید بود) اما چنان که دیدیم از ظاهر روایات شأن نزول آیه ۳۷ سوره احزاب چنین برمی‌آید که زینب اندکی پیش از ازدواج پیامبر(ص) با وی از زید جدا شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۱) گاه حتی در برخی روایات شأن نزول آیه مذکور تصریح شده است که پیامبر(ص) پس از سپری شدن زمان عده^۱ زینب با وی ازدواج کرد. از جمله روایاتی که به این امر تصریح دارند روایتی است که ابن عبد البر آن را چنین گزارش کرده است: «تزوجها رسول الله صلی الله علیه و سلم فی سنة خمس من الهجرة، هذا قول قتاده. و قال أبو عبیده: إنه تزوجها فی سنة ثلاث من التاريخ. و لا خلاف أنها کانت قبله تحت زید بن حارثة، و أنها التي ذکر الله تعالی قصتها فی القرآن بقوله عز و جل: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا. (احزاب: ۳۷) فلما طلقها زید و انقضت عدتها تزوجها رسول الله صلی الله علیه و سلم، و أطمع علیها خبزاً و لحماً. و لما دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لها: ما اسمک؟ قالت: برّة. فسمّاها زینب» (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۴۹) (رسول خدا در سال پنجم هجری با زینب ازدواج کرد. این قول قتاده است. ابو عبیده گفته است: او در سال سوم هجری با زینب ازدواج کرد. در باره این که زینب پیش از آن همسر زید بن حارثة بوده اختلافی نیست. زینب همان است که خداوند متعال در آیه «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا.» (احزاب: ۳۷) به داستان او اشاره کرده است. پس هنگامی که زید او را طلاق داد و زمان عده^۱ او سپری شد رسول خدا با او ازدواج کرد و به مناسبت این ازدواج میهمانی نان و گوشت داد. هنگامی که او بر رسول خدا وارد شد، پیامبر(ص) به او فرمود نامت چیست؟ گفت: برّه. و رسول خدا او را زینب نام نهاد) آثار وضع و جعل در این روایت آشکار است. چرا که زینب برای پیامبر(ص) زن ناشناخته‌ای نبوده که

نامش بر آن حضرت معلوم نباشد. اما در این روایت پیامبر(ص) از زینب نامش را می‌پرسد و پس از اطلاع از نامش، نام جدیدی بر وی می‌نهد. پیداست که ابن عبد البر روایت را با گزارش دیگری خلط کرده است. روایات دیگری نیز گزارش شده‌اند که زمان ازدواج پیامبر(ص) با زینب را بلافاصله پس از طلاق و سپری شدن زمان عده^۱ زینب ذکر می‌کنند. درحالی که در روایت ابن اسحاق به زمان ازدواج یا بهتر بگوییم به فاصله میان جدایی زید و زینب و ازدواج پیامبر(ص) با وی اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد راویان و گزارش‌گران بعدی استنباط خود را از آیه ۳۷ سوره احزاب با تعبیری نظیر «فلما انقضت عدتها» بر روایت افزوده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۱۴۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ۶: ۶۰) گزارش ابن سعد از این داستان احتمال فوق را تقویت می‌کند در گزارش او که کهن‌تر از گزارش امثال ابن عبد البر (۳۶۸-۴۶۳) و ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴) و مقریزی (۷۶۶-۸۴۵) است عبارت فوق چنین آمده است: «ففارقتها زید و اعتزلها و حلت. یعنی انقضت عدتها...» (پس زید از او جدا شد و کناره گرفت و او پاک شد یعنی عده‌اش به سر آمد...) (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۱) چنان که از گزارش ابن سعد پیداست عبارت «انقضت عدتها» جمله‌ای است که او به روایت افزوده است. به همین ترتیب با مقایسه میان گزارش ابن سعد (۱۶۸-۲۳۰) و ابن اسحاق (م ۱۵۰) می‌توان به این نتیجه رسید عبارت «اعتزلها و حلت» (از او کناره گرفت و زینب پاک شد...) نتیجه استنباط ابن سعد از آیه ۳۷ سوره احزاب است که به روایت افزوده است، زیرا در گزارش ابن اسحاق که کهن‌ترین گزارش از این ماجراست چنین اشاره‌ای به چشم نمی‌خورد. چنان که مشاهده

۱ - به گزارش ابن حجر عسقلانی ام سلمه پس از کشته شدن شوهرش ابو سلمه در جنگ احد با پیامبر ازدواج کرد. او از ازدواج پیشین دختری داشت به نام برّه و پیامبر نام او را به زینب تغییر داد. (ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ۸: ۱۵۹) ازدواج پیامبر با ام سلمه به ظن قوی در سال چهارم هجری بوده و به احتمال زیاد ابن عبد البر میان این گزارش و گزارش ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش در سال پنجم خلط کرده است.

شد از گزارش‌های مربوط به این ماجرا و نیز از آیه ۳۷ سوره ۵ احزاب نمی‌توان دریافت پیامبر(ص) چه مدت پس از جدایی زید از زینب با وی ازدواج کرده است. شاید اطلاع از ازدواج‌های بعدی زید بتواند در این زمینه راهگشا باشد.

ازدواج‌های زید پس از جدایی از زینب

زید پس از جدایی از زینب ازدواج‌های متعددی داشته است. اما در باره ۵ ترتیب این ازدواج‌ها و زمان آن‌ها چندان با اطمینان نمی‌توان سخن گفت. در کهن‌ترین سند تاریخی، ابن سعد به نقل از هشام بن محمد بن السائب الکلبی از پدرش گزارش کرده است که زید پس از جدایی از زینب با ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط ازدواج کرد که حاصل آن دو فرزند به نام‌های زید و رقیه بود. سپس زید او را طلاق داد و با درّه دختر ابو لهب ازدواج کرد سپس او را نیز طلاق گفت و با هند دختر عوام و خواهر زبیر ازدواج کرد. پس از آن رسول خدا ام ایمن را به عقد او درآورد که از او اسامه را باردار شد. (همان، ۳: ۳۳) اما روشن است که باتوجه به این که اسامه در سال دهم هجری و به هنگام رحلت رسول خدا جوانی بیست ساله بوده ازدواج زید با ام ایمن نمی‌توانسته پس از هجرت اتفاق افتاده باشد، چنان که پیش‌تر گفتیم زید و ام ایمن در سال‌های میانی مکه با یکدیگر ازدواج کرده‌اند بنابراین گزارش ابن سعد از ازدواج‌های زید از این حیث مخدوش است. جالب این که ابن سعد که در شرح حال زید از ازدواج وی با درّه دختر ابو لهب سخن گفته در شرح حال درّه ضمن ازدواج‌های وی از ازدواج او با زید سخنی به میان نیاورده است. (همان، ۸: ۴۰) ابن حجر عسقلانی نیز به نقل از هشام بن محمد السائب الکلبی و او از پدرش و او از ابن عباس گزارش کرده است: «هنگامی که پیامبر(ص) زید را پسر خوانده خود اعلام کرد زینب را به ازدواج او درآورد. پیش از آن رسول خدا ام ایمن را به همسری زید درآورد که اسامه را برایش به دنیا آورد. سپس زید زینب را طلاق داد و با ام‌کلثوم دختر عقبه ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو فرزند به نام‌های زید و

رقیه بود. سپس او را طلاق داد و با درّه دختر ابو لهب ازدواج کرد سپس او را نیز طلاق گفت و با هند دختر عوام و خواهر زبیر ازدواج کرد. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۲: ۴۹۶) این گزارش نیز خالی از اشکال نیست، زیرا باتوجه به سن اسامه ازدواج زید با ام ایمن نمی‌تواند پیش از ازدواج با زینب در سال‌های پیش از بعثت رخ داده باشد. در هر حال اگر به گزارش‌های مذکور مبنی بر ازدواج‌های زید پس از جدایی از زینب اعتماد کنیم که ظاهراً دلیلی بر خلاف آن نداریم در باره ۵ ترتیب این ازدواج‌ها نمی‌توانیم این گزارش‌ها را معتبر بدانیم. در این میان آن چه تقریباً قطعی است این است که زید پیش از همه و در حالی که هنوز زینب را در کابین خود داشته در سال سوم یا پنجم بعثت با ام ایمن ازدواج کرده است. اما در باره ۵ ترتیب و زمان ازدواج‌های زید پس از جدایی از زینب نمی‌توان به گزارش‌های موجود اعتماد کرد. تنها می‌دانیم که زید در سال حدیبیه (ششم هجری) با ام‌کلثوم ازدواج کرده و از او دو فرزند آورده است. در این صورت اگر حداقل زمان زندگی مشترک میان زید و ام‌کلثوم را که حاصل آن دو فرزند بوده دو سال فرض کنیم، باتوجه به شهادت زید در سال هشتم باید بپذیریم که ام‌کلثوم تا زمان شهادت زید همسر او بوده است. در این صورت برخلاف آن دسته از گزارش‌ها که هند دختر عوام را آخرین همسر زید می‌دانند، ام‌کلثوم باید آخرین همسر زید باشد و دو ازدواج دیگر زید باید پیش از ازدواج با ام‌کلثوم در سال ششم، انجام شده باشد. برخی گزارش‌های تاریخی این نتیجه‌گیری را تا حدودی تأیید می‌کند. ابن سعد که پیش‌ازین آوردیم هند دختر عوام را آخرین زن زید ذکر کرده است در شرح حال ام‌کلثوم گفته است ام‌کلثوم در سال حدیبیه به مدینه مهاجرت کرد و برادرانش بر اساس معاهده ۵ حدیبیه برای پس گرفتن او به پیامبر(ص) مراجعه کردند اما خداوند آیه ۵ «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ» (ممتحنه: ۱۲) را در باره ۵ او نازل کرد و رسول خدا از تحویل وی به برادرانش امتناع فرمود. و او را به ازدواج زید بن

د: علت این ازدواج آن گونه که در گزارش‌های تاریخی آمده است از بین بردن ذهنیت منفی برجای مانده از نهاد تبنی (پسرخواندگی) و حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده در جامعه آن روز و احتمالاً تمایل پیامبر (ص) به زینب بوده است.

۱ - نهاد تبنی (پسر خواندگی) و کارکرد و احکام مربوط به آن به مثابه نهادی ریشه دار در جامعه عرب عصر نزول اساساً با آن چه امروز فرزندخواندگی نامیده می‌شود متفاوت بوده است. انگیزه پسر خواندگی در میان اعراب نه انگیزه‌های انسان دوستانه بلکه افزودن بر قدرت و ثروت بوده است از این رو غالباً جوانان به پسرخواندگی پذیرفته می‌شدند و نه کودکان و معمولاً با پیمان و هم سوگندی میان دو طرف همراه بوده است (ابن عبد البر، الاستیعاب، ۱: ۲۲۱؛ ۲: ۶۹۸ و ابن اثیر، اسد الغابه، ۲: ۳۶۱). در فرهنگ قبایلی آن زمان انتساب فرد به نسب قبایلی و جایگاه پسر در خانواده به عنوان عامل اقتصادی و نیرویی که در جنگ قادر به دفاع از کیان خانواده و قبیله است، نماد قدرت و عامل ثروت بوده است. بنابراین پسر خوانده از طریق خانواده از نسب قبایلی بهره‌مند می‌شده و متقابلاً موجب افزایش ثروت و نیز تضمین قدرت خانواده بوده است و در نتیجه از تمامی حقوق و احکام مربوط به پسر حقیقی از جمله احکام ارث و حرمت ازدواج با محارم و ... برخوردار بوده است. تبنی در جامعه عصر نزول بسیار رواج داشته است. منابع تاریخی از افراد متعددی نام برده‌اند که به پسرخواندگی پذیرفته شده‌اند از جمله مقداد بن اسود پسر خوانده اسود بن عبد یغوث بود که پس از نزول آیه مقداد بن عمرو خوانده شد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳: ۳۱). سالم مولی ابی حذیفه که ابو حذیفه او را آزاد کرد و پسر خود خواند (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳: ۶۳). عامر بن ربیع که پسر خوانده خطاب بن نوفل بود و او را تا زمان نزول آیه عامر بن خطاب می‌خواندند (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳: ۲۹۶) اسلام که از همان آغاز جهت گیری آموزه‌هایش بر عبور جامعه از مناسبات خونی قبایلی به سوی مناسبات مدنی متمرکز بود، در یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این مسیر تبنی را ملغی اعلام کرد. اما ظاهراً الغای حکم تبنی که در آیات ۴ و ۵ سوره احزاب بدان تصریح شده است برای الغای این رسم بی بنیاد کافی نبوده است. از این رو پیامبر خود در این موضوع پیشگام شد و با ازدواج با زینب به این رسم قبایلی برای همیشه پایان داد.

می‌توان پرسید آیا نزول وحی برای پایان بخشیدن به نهاد تبنی کافی نبود؟ اساساً چه ضرورتی داشت پیامبر خود در ازدواج با همسر پسر خوانده‌اش پیشگام می‌شد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت ریشه کن کردن اموری که در ذهن و باور و فرهنگ جامعه نهادینه شده‌اند البته کار ساده‌ای نیست. گاه

حارثه در آورد و ام‌کلثوم تا زمان شهادت زید در جنگ موته در سال هشتم هجری با او زندگی می‌کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۱۸۳ همچنین رک به: ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱: ۵۳) از سوی دیگر اگر زمان جدایی زید از زینب را سال پنجم هجری بدانیم بعید می‌نماید زید در فاصله یک سال (تا ازدواج با ام‌کلثوم در سال ششم) دو ازدواج ناموفق داشته باشد. احتمال معقول‌تر آن است که زید پیش از سال پنجم یعنی پیش از سال ازدواج پیامبر (ص) با زینب از او جدا شده باشد و پس از آن تا سال ششم دوبار ازدواج کرده و سپس در این سال نیز با ام‌کلثوم ازدواج کرده است.

نتایجی که تا کنون به دست آورده‌ایم بدین شرح است:

الف: پیامبر (ص) پس از اعلام پسرخواندگی زید در سال‌های پیش از بعثت دختر عمه خود زینب را که در آن زمان حدود ۱۵ سال داشته است به عقد زید درمی‌آورد. البته احتمال ازدواج زید و زینب در سال‌های آغازین بعثت منتفی نیست.

ب: روایاتی که شأن نزول آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» را ازدواج زید و زینب می‌دانند با داده‌های تاریخی سازگاری ندارند و غیر معتبرند.

د: زید و زینب به علل مختلف از جمله عدم تفاهم اخلاقی و نیز عدم باروری زینب زندگی موفق نداشته‌اند.

ه: پیامبر (ص) ام ایمن را که زنی بسیار مسن‌تر از زید بوده به عقد او درمی‌آورد بدان امید که زید از او صاحب فرزند شود و زندگی زید و زینب به خاطر نداشتن فرزند از هم نپاشد.

ه: زید بارها از ناسازگاری زینب نزد پیامبر (ص) شکایت می‌برد و نهایتاً خواهان جدایی از وی می‌شود اما پیامبر (ص) هر بار او را به ادامه زندگی بازینب ترغیب می‌کرده است.

و: نهایتاً این زندگی سامان نیافت. زید در سال سوم هجری زینب را طلاق گفت و حدود یک یا دو سال بعد پیامبر (ص) با زینب ازدواج کرد.

مروری بر آیه ۳۷ سوره احزاب

اکنون نوبت آن است که نتایج به دست آمده را با آیه ناظر به ازدواج پیامبر(ص) با زینت محک بزینیم. متن آیه چنین است: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب: ۳۷) (آن‌گاه که تو به آن که خداوند بر وی نعمت بخشید و تو نیز بر او نعمت بخشیدی گفتی همسرت را تحمل کن و نگاه‌دار و پروای خداوند داشته باش و چیزی را که خداوند آشکارکننده آن است در خود پنهان می‌کردی و از مردم بیم داشتی حال آن که خداوند سزاوارتر است که بیمش داشته باشی. پس هنگامی که ارتباط عاطفی زید از او کاملاً پایان یافت ما او را به عقد تو درآوردیم تا مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگانشان زمانی که دلبستگی میان آنان نباشد، احساس تنگی نکنند و فرمان خداوند شدنی است)

فعل مضارع در عبارت «إِذْ تَقُولُ» دلالت بر استمرار دارد. یعنی «آن زمان که تو همواره به ... می‌گفتی ...». این عبارت حاکی از آن است که زید مکرراً نزد پیامبر(ص) می‌آمده و در باره جدایی از زینب با پیامبر(ص) سخن می‌گفته است. فعل

آن چه مهم است نه موضوعی است که جامعه خود را بدان مقید می‌کند بلکه التزام بی دلیل به قید و بندهای ساختگی و محدودیت‌آفرین بی دلیل است. گاه موضوعی چنان در جان و ذهن جامعه نهادینه می‌شود که برهان عقلی و وحی الهی در اقتناع جامعه به دست شستن از آن کافی نیست و رهبران و شخصیت‌های الگو در این راه باید پیشقدم شوند. شاید ذکر مثالی بتواند استبعاد ذهنی این موضوع را برطرف کند. در باور بخش‌های مذهبی سنتی جامعه موسیقی شرعاً حرام است. تا چند دهه پیش و شاید در بخش‌هایی از این جامعه تا همین امروز این باور چنان ریشه دار بوده و هست که نظر فقهی مرجعی چون امام خمینی مبنی بر حلیت موسیقی که متضمن لهو و لعب نباشد یارای تصحیح این باور را نداشت. لازم بود در یکی از دیدارهای مردمی، گروهی با ارگ و نی و فلوت در برابر ایشان بنوازند و ایشان بنشینند و گوش کنند تا معلوم شود موسیقی فی نفسه حرمتی ندارد.

«أَمْسِكْ» به معای «نگهدار» است. این فعل برای تعدیه نیازی به حرف اضافه ندارد. «أَمْسِكْ زَوْجَكَ» یعنی زنت را نگهدار. برخی از مفسران به این نکته توجه کرده و ساخت نحوی «امسک علی» را به «حبس کردن/نگه‌داشتن و طلاق ندادن» معنا کرده‌اند. (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ۶: ۳۷۸) برخی دیگر این عبارت را نیازمند هیچ گونه شرح و توضیحی نیافته از آن گذشته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۵۴۰) به نظر ما حرف اضافه «علی» ظاهراً دلالت بر تضمین معنای «صبر و شکیبایی» دارد در نتیجه معنای عبارت «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» چنین می‌شود «همسرت را نگهدار و ناسازگاری او را تحمل کن. یا بر ناسازگاری‌های او بردبار باش» جمله «اتق الله» که بلافاصله پس از این عبارت آمده تأییدی بر این معناست. مطابق این جمله پیامبر(ص) زید را نصیحت می‌کرده است که پروای الهی پیشه کند و در برابر ناسازگاری‌های زینب واکنش تند نشان ندهد. در نتیجه عبارت مذکور بیانگر مراجعات مکرر و گفت‌وگوی زید با پیامبر(ص) است و نشان می‌دهد که زید همواره از ناسازگاری زینب نزد پیامبر(ص) شکوه می‌کرده و از پیامبر(ص) اجازه می‌خواسته او را طلاق دهد و هر بار پیامبر(ص) او را به صبر و تحمل ناسازگاری همسرش و عدم طلاق وی فرامی‌خواهنده است.

باتوجه به آن چه گفته شد معنای کامل عبارت «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» چنین است: «به‌خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خدا و تو به او لطف فراوان کرده‌ای (زید) همواره می‌گفتی ناسازگاری‌ها و درشت‌گویی‌های زنت را تحمل کن و او را نگهدار و تقوای خدا پیشه کن مبدا در برابر ناسازگاری‌های او عکس‌العمل تند نشان دهی»

آیه با عبارت «وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» (و آن چه را که خداوند آشکارکننده آن است در خود پنهان می‌کردی و از مردم بیم داشتی حال آن که

خداوند سزاوارتر است که بيمش داشته باشی) ادامه می‌یابد. این بخش از آیه گویای آن است که پیامبر(ص) همزمان که در برابر اصرار زید به طلاق زینب به او توصیه اکید می‌کرده با زنش بسازد، چیزی را در دل پنهان می‌کرده که خداوند بالاخره آن را آشکار کرده است «مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» و به پیامبر(ص) متذکر می‌شود نگران مردم نباشد باید خشیه خدا را به دل داشته باشد. در این جا باید به چند پرسش پاسخ گفت: اولاً پیامبر(ص) از بیم مردم چه چیز را پنهان می‌کرد است؟ ثانیاً این مردم چه کسانی بودند آیا مقصود جامعه مدینه است؟ ثالثاً بیم پیامبر(ص) از چه بوده از قیام و شورش مردم یا ...؟ تأمل در ادامه آیه و نیز آیات بعد می‌تواند به یافتن پاسخ پرسش‌های فوق کمک کند.

۱- پیامبر(ص) چه چیز را پنهان می‌کرده است؟

عبارت «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» ظاهراً حاکی از آن است که ازدواج آینده با زینب همان چیزی است که پیامبر(ص) در خود پنهان می‌کرده است، زیرا خداوند پس از جدایی زید و زینب همین موضوع را آشکار کرده است «مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» می‌توان چنین فرض کرد که پیامبر(ص) از طریقی نظیر الهام یا رؤیا این پیام را از خداوند دریافت کرده است که او برای شکستن تابوی ازدواج با همسر پسرخوانده باید در این مسیر پیشگام باشد «لَئِنْ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» و به این منظور با زینب پس از جدایی از زید باید ازدواج کند. اما چنین اقدامی می‌تواند نتایج و واکنش‌های منفی در جامعه در پی داشته باشد. از این رو پیامبر(ص) می‌کوشیده با قانع کردن زید به ادامه زندگی با زینب این اقدام مقدر را به تأخیر بیندازد. عبارت «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» در پایان آیه که بر قطعیت و تحقق فرمان و اراده خداوند تصریح دارد، این فرض را تقویت می‌کند.

همچنین برخی روایات این برداشت ما را تأیید می‌کنند از جمله سیوطی از ترمذی، طبری و دیگران روایتی را به نقل از علی بن حسین(ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به پیامبر(ص) وحی

کرده بود که زید زینب را طلاق داده و خداوند او را به ازدواج پیامبر(ص) در خواهد آورد. هنگامی که زید از اخلاق زینب شکایت نزد پیامبر(ص) برد که زینب از او اطاعت نمی‌کند و آن حضرت را از قصد خود برای طلاق زینب آگاه نمود پیامبر(ص) به او توصیه کرد تقوای الهی پیشه کن و با زنت بساز. این درحالی بود که پیامبر(ص) می‌دانست زید نهایتاً زینب را طلاق داده و آن حضرت با وی ازدواج خواهد کرد. این همان چیزی بود که پیامبر(ص) مخفی می‌کرد. و چون از این امر آگاه بود نمی‌خواست به زید بگوید زنت را طلاق بده ...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۰۳) طبرسی در مجمع البیان پس از ذکر روایت فوق می‌افزاید: این تاویل مطابق تلاوت و ظاهر آیه است، زیرا خداوند سبحان اعلام کرده است آن چه را که پیامبر(ص) پنهان داشته آشکار می‌کند، و خداوند در این ماجرا چیزی جز ازدواج با زینب را آشکار نکرده است. اگر آن چه را که پیامبر(ص) در دلش مخفی می‌کرد عشق به زینب و یا تمایل به طلاق زینب توسط زید بود، خداوند که وعده آشکار کردن آن را داده است، قطعاً آن را آشکار می‌کرد. ...» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۸: ۵۶۴)

۲- مقصود از «الناس» در عبارت «تخشی الناس» کیست؟

واژه «النَّاسُ» به معنای مردم است. در قرآن البته این واژه در مواردی به همین معنا به کار رفته است نظیر آیه «تَأْتُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ» (بقره: ۹۴) یا «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ» (سوره ناس: ۳-۱) اما قرآن بعضاً این واژه را مفهوماً یا مصداقاً در مورد بخشی از مردم یا گروه خاصی از مردم به کار می‌برد. مثلاً در اعمال حج خطاب به مسلمانان عصر نزول می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...» (بقره: ۱۹۹) (سپس از همان جا که مردم/مشرکان روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید...) یا می‌فرماید: «وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ...» (الفتح: ۲۰) (خداوند غنایم بسیاری را به شما وعده داد که به دست می‌آورید و این وعده را برای شما به

مطابق روایاتی که در صدر این نوشتار گذشت پیامبر(ص) پس از سپری شدن عدهٔ زینب با او ازدواج کرد. شاید بتوان از آیهٔ ۲۷ سورهٔ احزاب که موضوع بحث ماست شواهدی بر درستی یا نادرستی این سخن یافت. ادامهٔ آیه چنین است: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا». تعبیر «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» که در این بخش از آیه با ساختی متفاوت دو بار تکرار شده، در بحث ما تأمل برانگیز است. مقصود از این عبارت چیست؟ برخی مترجمان این عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: «پس چون زید از آن زن کام بر گرفت ...» (ترجمه قرآن فولادوند). یا «پس چون زید از او نیازش را برآورد (طلاق داد)» (ترجمه قرآن مشکینی) یا «هنگامی که زید نیازش را از آن زن برآورد (و از او جدا شد)» (ترجمه قرآن مکارم شیرازی) همچنین برخی از مفسران عبارت مذکور را برآورده کردن نیاز یعنی آمیزش و جماع (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۳: ۴۹۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۸: ۳۹۱) یا قضای شهوت (طوسی، بی تا، ۸: ۳۴۵) معنا کرده، آن را استعاره از طلاق دانسته‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۹: ۳۱۳۶) این گونه ترجمه‌ها و تفسیرها به روشنی از تأثیر روایات مذکور بر ذهن مترجمان و مفسران حکایت دارد. به عبارت بهتر آنان بر اساس روایات مذکور با این تصور که زید پس از مدت کوتاهی زندگی با زینب و برگرفتن کام از او وی را طلاق داد و پیامبر(ص) بلافاصله پس از سپری شدن عدهٔ با او ازدواج کرد، آیه را معنا کرده‌اند. درحالی‌که پیش‌ازین دانستیم زید پیش از بعثت یا سال‌های آغازین بعثت با زینب ازدواج کرد و زندگی مشترک آن‌ها سالیانی به طول انجامیده است. می‌توان پرسید چرا قرآن به سادگی نفرمود «فَلَمَّا طَلَّقَهَا زَيْدٌ...» بلکه فرمود «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا»؟ برای پاسخ به این پرسش مقدماً به نکته‌ای زبانشناسانه اشاره می‌کنیم.

سرعت محقق کرد و دست مردم/مشرکان را از شما باز داشت تا نشانه‌ای باشد برای مؤمنان... در این آیات «ناس» به معنای مشرکان به کار رفته است. گاه در یک آیه ناس به دو معنای متفاوت به کار رفته است نظیر آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا...» (آل عمران: ۱۷۳) (کسانی که چون مردم به آنان گفتند مردم/مشرکان علیه شما فراهم آمده‌اند از آنان بترسید، ایمانشان افزون شد...) در این آیه «ناس» دو بار و به معنای متفاوت به کار رفته است. گاه نیز قرآن «ناس» را برای یهود مدینه یا منافقان به کار می‌برد. نظیر آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷) در آیهٔ مورد بحث نیز این واژه در مورد منافقان و بخش‌هایی از یهود مدینه به کار رفته است. در حقیقت پیامبر(ص) از این بیم داشته است در صورت ازدواج با زینب یهودیان و منافقان مدینه با توجه به قبح شدید ازدواج با همسر پسرخوانده در فرهنگ جامعه آن زمان علیه پیامبر(ص) دست به تبلیغات سوء و عملیات روانی بزنند و آن حضرت را متهم کنند. آیه «لَسْتُ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰) (اگر منافقان و بیماردلان و شایعه پراکنان در مدینه از کار خود دست برندارند تو را علیه آنان برمی‌انگیزیم در نتیجه جز مدتی اندک در همسایگی تو نمانند) به روشنی گویای نقش و تأثیر یهود و منافقان در فضای اجتماعی مدینه است و همچنین نشان می‌دهد اولاً مقصود از «ناس» در آیه مذکور منافقان و یهود مدینه است ثانیاً قرینه‌ای بر جهت نگرانی پیامبر(ص) است، بدین معنا که نگرانی آن حضرت از فضا سازی و تبلیغات سوء علیه پیامبر(ص) و اسلام و ایجاد تزلزل در نومسلمانان بوده است و نه شورش اجتماعی و یا اتفاقاتی از این دست.

ازدواج پیامبر(ص) با زینب

پرسید. گفت به دیدار محمد می‌روم. ابو سفیان گفت: او شراب و زنا و قمار را بر تو حرام می‌کند. به گزارش دینوری پاسخ اعشی به ابو سفیان چنین بود: اما الزنا فقد ترکنی و لم اترکه و اما الخمر فقد قضیت منها وطراً و اما القمار فلعلی اصیب منه خلفاً...» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۳، ۱: ۲۵۰) در پاسخ اعشی به ابو سفیان عبارت «فقد قضیت منها وطراً» به روشنی به معنای «دست شستن از شراب و عدم تمایل» است. البته به‌ویژه در شعر عرب عبارت مذکور در معنای کام جستن و وصال نیز به کار رفته است اما چنان که دانستیم این عبارت بر معنایی بیش از کام جستن دلالت دارد.

بر همین اساس برخی از مفسران ادیب از دیرباز عبارت «فلما قضی زید منها وطراً» در آیه ۳۷ سوره احزاب را همین گونه معنا کرده‌اند. از جمله زمخشری گفته است: «معنای این عبارت چنین است: آن‌گاه که زید را هیچ نیازی در زینب برجای نماند و دیگر به او توجهی نداشت و خاطرش از او پاک گشت و طلاقش داد و عده‌اش به سر رسید...» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۵۴۳). نظام اعرج مفسر ادیب زیسته قرن هشتم در معنای این عبارت گفته است: «آن‌گاه که زید حاجتش را از او برآورد به‌طوری که از او خسته شد و او را نسبت به زینب هیچ نیازی برجای نماند و طلاقش داد...» (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ۵: ۴۶۲) فیض کاشانی در تفسیر خود سخن او را تکرار کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴: ۱۹۱) طبرسی اما معنایی دقیق‌تری از این عبارت به دست می‌دهد. به گفته او: «معنای این عبارت چنین است هنگامی که زید نیازش را از نکاح زینب به انجام رساند و طلاقش داد و عده زینب به پایان رسید و در دلش میل و محبتی به او برجای نماند و از فراقش دل‌تنگی و اندوهی نشد. این عبارت به معنای دست شستن از چیزی به طور کامل است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۶۵ و طبرسی، ۱۴۱۲، ۳: ۳۱۹) آلوسی مفسر نامدار اهل سنت در تفسیر خود در عبارتی مشابه در معنای آیه گفته است: «پس آن‌گاه که زید از نکاح زینب نیازش

مطابق معنا شناسی شناختی که یکی از مباحث زبانشناسی شناختی است، هر گزاره‌ای در توصیف یک رخداد در حقیقت مفهوم سازی ویژه^۱ گوینده از آن واقعیت است و این مفهوم سازی تابع چشم انداز گوینده در توصیف آن رخداد و یا اهمیتی است که او به عناصری از آن رخداد داده است. بنابراین برای درک صحیح مقصود گوینده و پیامی که قصد انتقال آن را به مخاطب دارد، نمی‌توان و نباید مفاهیم به کار رفته در کلام او را تغییر داد و مفاهیم دیگری را جانشین آن کرد. تعبیر «أَمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ» به جای «امسک زوجک» و «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» به جای عبارتی نظیر «فلما طلقها زید» مفهوم سازی قرآن از ماجرای زید و زینب است و قطعاً قرآن از این نوع مفهوم سازی خاص معنای ویژه‌ای را اراده کرده است و با جایگزین کردن آن‌ها با عبارات مشابه، معنای مورد نظر به کلی از دست می‌رود. در باره^۲ «أَمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ» پیش از این صحبت کردیم. اکنون در باره^۳ تعبیر دوم می‌گوییم «قضی» به معنای «ترک کرد» و «اتم = تمام کرد» و «وطر» به معنای «نیاز و دلبستگی است که مورد توجه و اهتمام شخص باشد» (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۳۸۳، ۷: ۴۴۶) ساخت «قضی ... من ... و طراً» افزون بر معنای رفع نیاز، بر دست شستن، قطع دلبستگی و علاقه دلالت دارد. چنان که شاعر پس از کشته شدن جمیل بن معمر در رثای او گفته است:

کیف ثوائی بالمدينة بعد ما / قضی وطراً منها جمیل بن معمر (چگونه در مدینه اقامت کنم پس از آن که / جمیل بن معمر آن را ترک گفته و بازگشتی بدان ندارد).

ابن قتیبه دینوری زیسته قرن سوم در شرح زندگی اعشی شاعر مشهور جاهلی این تعبیر را به کار برده است. به گزارش دینوری: «او شاعر جاهلی قدیمی بود و در اواخر عمرش دوره اسلام را درک کرد. به قصد دیدار پیامبر(ص) و اسلام آوردن بار سفر بست گفته‌اند او در جریان صلح حدیبیه قصد دیدار پیامبر(ص) کرد. ابو سفیان بن حرب او را دید و از قصد او

را به انجام رساند و طلاقش داد و عده زینب به پایان رسید و دیگر نه در قلبش به زینب میلی بود و نه از فراقش دلتنگی و اندوهی...» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۱: ۲۰۵) صاحب قاموس قرآن به پیروی از طبرسی گفته است: «مراد از قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا آنست که زید زینب را طلاق داد و نظرش را از او برید و دیگر حاجتی نسبت با او برایش نماند یعنی پس از آن زینب را بتو (ای رسول خدا) تزویج کردیم» (قرشی، ۱۳۷۱، ۷: ۲۲۵) چنان که ملاحظه می‌شود معنایی که طبرسی و آلوسی از عبارت مذکور به دست داده است، با بافت آیه سازگارتر است. به نظر ایشان عبارت «فلما قضی زید منها وطر» علاوه بر طلاق و جدایی بر دل بریدن و قطع وابستگی عاطفی زید به زینب پس از طلاق دلالت دارد. در واقع عبارت «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» بیانگر زمانی است که وابستگی ذهنی و روحی زید نسبت به زینب به طور کامل پایان یافته و همه چیز میان آن دو به کلی تمام شده است. به طوری که هرگونه احتمال زندگی مشترک مجدد میان آن دو منتفی بوده است. این زمان طبعاً غیر از زمان عده است که صرفاً نشانه اطمینان از براءت رحم زن است و نه لزوماً از بین رفتن هرگونه علقه و احساس عاطفی زن و مرد نسبت به یکدیگر. در گزارش‌های تاریخی در این باره از تعابیری نظیر «ففارقتها زید» (زید از او جدا شد)، «اعتزلها و حلت» (زید از زینب کناره گرفت و او پاک شد)، «انقضت عدتها» (عده اش به پایان رسید) (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۸: ۸۱) استفاده شده است، اما چنان که دیدیم مفهوم سازی قرآن برای بیان جدایی زید و زینب بر امری فراتر از سپری شدن زمان عده دلالت دارد. مختصر آن که از تعبیر قرآن به روشنی می‌توان دریافت که این زمان بسی طولانی‌تر از زمان عده بوده است.

همین تعبیر با سیاقی مشابه در ادامه آیه مجدداً تکرار شده است «لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» (تا بر مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خواندگان آن‌گاه که هرگونه وابستگی ذهنی و روحی پسر خواندگان به

آنان به پایان رسد، در تنگنا نباشند) این تکرار خود به روشنی گویای آن است که قرآن در کاربرد عبارت مذکور به جای تعابیری مانند «إِذَا طَلَّقَهَا» یا «إِذَا طَلَّقَهَا» تعمد داشته است. می‌توان از این تکرار چنین فهمید که ازدواج با زن مطلقه در موارد معمول صرفاً مشروط به انقضای زمان عده است اما ازدواج با همسران مطلقه پسر خواندگان مشروط به اطمینان از قطع هرگونه تعلق و وابستگی آن دو به یکدیگر است. از توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً فاصله میان طلاق زینب از زید تا ازدواج پیامبر(ص) با وی بیش از زمان عده بوده است. مطالبی که پیش‌ازین در باره ازدواج‌های زید پس از طلاق زینب گفتیم این احتمال را کاملاً تأیید می‌کند. زیرا اگر زمان جدایی زید از زینب سال پنجم باشد، بعید می‌نماید او طی سه سال تا شهادتش در سال هشتم سه ازدواج و جدایی پیاپی داشته باشد که حاصل یکی از آن‌ها دو فرزند بوده است. نتیجه آن که جدایی زید و زینب علی القاعده باید پیش از سال پنجم (سال ازدواج پیامبر(ص) با زینب) رخ داده باشد. تنها در این صورت است که هم عبارت «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» معنای روشنی پیدا می‌کند و هم برای سه ازدواج پیاپی زید مدتی کافی قابل تصور است.

علل ازدواج پیامبر(ص) با زینب

بخش پایانی آیه به بیان هدف ازدواج پیامبر(ص) با زینب اختصاص دارد: «لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» برخی از مفسران با استناد به این بخش از آیه هدف ازدواج پیامبر(ص) با زینب را اراده و مشیت الهی بر حلّیت ازدواج با همسران پسر خوانده دانسته‌اند. چنان که شیخ طوسی گفته است: «خداوند با این کار نسخ عادت جاهلیت در تحریم همسر پسر خوانده را اراده فرموده است» (طوسی، بی تا، ۸: ۳۴۵) اما به نظر برخی مفسران هدف از ازدواج پیامبر(ص) با زید یعنی اعلام جواز ازدواج با همسر پسر خوانده لزوماً بدان معنا نیست که این ازدواج

شأنی برای ازدواج مجدد نداشته است. همچنین می‌توان احتمال داد که پیامبر(ص) در قبال زینب احساس مسؤلیت می‌کرده است زیرا خود واسطه ازدواج او با زید بوده و اکنون این ازدواج با شکست مواجه شده است. حتی فرض احساس علاقه پیامبر(ص) به زینب پس از جدایی از زید نیز متنفی نیست. مختصر آن که می‌توان همه این فرض‌ها و احتمالات را در تحقق مشیت الهی و تصمیم پیامبر(ص) برای ازدواج با زینب مؤثر دانست.

در این جا ذکر یک نکته را که از دید اکثر قریب به اتفاق مفسران مغفول مانده است، لازم می‌دانیم. مفسران معمولاً میان حکم نفی پسرخواندگی موضوع آیات ۴ و ۵ سوره احزاب و حکم نفی حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده موضوع آیه ۳۷ سوره احزاب تمایزی قائل نشده‌اند. درحالی‌که به نظر می‌رسد این دو احکامی مستقل از یکدیگر هستند. با نفی سنت پسرخواندگی در آیات ۴ و ۵ سوره احزاب، سنت پسرخواندگی نفی شد، اما مسلمانان ظاهراً از این نهی الهی جواز ازدواج با همسر پسرخوانده را نتیجه نگرفته بودند و همچنان آن را عملی ناروا می‌شمردند. پیامبر(ص) با ازدواج با زینب عملاً جواز چنین ازدواجی را اعلام کرده و آیه ۳۷ سوره نیز بر آن مهر تأیید زده است. از این رو تحلیل دقیق آیات مذکور به وضوح نشان می‌دهد سوره احزاب یکباره نازل نشده است و دستکم میان نزول بخش نخست سوره که طی آن سنت پسرخواندگی ملغی شده و نزول بخش دوم سوره که ازدواج با پسر همسر پسرخوانده جایز دانسته شده، مدتی فاصله بوده است.

آیه ۳۷ احزاب و نسخ نهاد تبئی

اکنون با توجه به آن چه تا کنون گذشت می‌توان داستان زید و زینب و ماجرای ازدواج پیامبر(ص) با زینب را چنین فهمید: پیامبر(ص) سال‌ها پیش از بعثت زید را آزاد کرد و به پسرخواندگی پذیرفت و دختر عمه خود زینب را به عقد او درآورد. زید و زینب زندگی موقفی نداشتند. علت سردی زندگی

غیر از تأمین چنین هدفی علل دیگری نداشته باشد. براین اساس مفسران برای ازدواج پیامبر(ص) با زینب علل مختلفی ذکر کرده‌اند. از جمله شیخ طبرسی می‌گوید: «گفته شده است زینب از اشراف بود اما پیامبر(ص) او را به همسری برده‌اش زید درآورد و با این ازدواج عار و ننگی دامنگیر او شده بود لذا پیامبر(ص) خواست با ازدواج با او بر شرافتش بیفزاید...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۶۵) برخی نیز گفته‌اند پیامبر(ص) به انگیزه جبران ناکامی و ضربه‌ای که به سبب زندگی ناموفق با زید متوجه زینب شده بود و از سر مسؤلیت خویشاوندی با زینب ازدواج کرد. از جمله سید مرتضی در این باره می‌گوید: «أضمر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أنه إن طلقها زید تزوجها من حيث كانت ابنة عمته، و كان يجب ضمها إلى نفسه كما يجب أهدنا ضم قراباته إليه، حتى لا ينالهم بؤس و لا ضرر» (شریف المرتضی، ۱۴۳۱، ۳: ۲۲۷) برخی نظیر مرحوم علامه شعرانی در توجیه ازدواج پیامبر(ص) با زینب گفته‌اند جدایی از زید برای زینب یک ننگ محسوب می‌شد زیرا در جامعه آن زمان ننگی بالاتر از این نبود که زنی قریشی به همسری برده‌ای تن دهد و برده از او متنفر شده و او را طلاق دهد. در نتیجه پیامبر(ص) برای حفظ عزت و شخصیت زینب اقدام به ازدواج با او کرد. (شعرانی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۰۵۳) این توجیهاات چندان موجه نمی‌نماید، زیرا زید در زمان طلاق زینب یعنی در سال پنجم هجری دیگر یک برده نبود او یکی از اصحاب و یاران نزدیک پیامبر(ص) محسوب می‌شد و بارها از سوی پیامبر(ص) به عنوان فرمانده عملیات نظامی بر دیگران فرمان رانده بود و نیز پیامبر(ص) چندین بار او را به‌جای خود به امارت مدینه گماشته بود. بنابراین زید در این زمان از موقعیت اجتماعی قابل توجهی برخوردار بوده است. در هر حال صرف نظر از توجیه اخیر، می‌توان با احتمالاتی که بر شمردیم موارد دیگری را نیز افزود. از جمله این که چنان که گفتیم زینب ظاهراً زنی بارور نبوده و بنابراین به‌ویژه با توجه به فرهنگ آن زمان پس از جدایی از زید

آنان ظاهراً دو چیز بوده است اول اخلاقیات اشرافی زینب که خود را از خانواده‌ای برتر می‌دانسته و زید را هم شأن خود نمی‌دیده و همواره به او زخم‌زبان می‌زده است. دوم ناباروری او. پیامبر(ص) به حل مشکل ایشان اهتمام داشته است. از جمله اقدامات پیامبر(ص) برای تداوم این زندگی پیشنهاد ازدواج با ام ایمن به زید بود تا زید از او صاحب فرزند شود و زندگی وی بازینب ادامه یابد. زید همچنان از ناسازگاری و زخم‌زبان‌های زینب نزد پیامبر(ص) شکایت می‌برد و پیامبر(ص) هر بار او را به تحمل و مدارا با همسرش ترغیب می‌کرد. از سوی دیگر به الهام دریافته بود که نهایتاً با ازدواج با زینب جواز ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده را اعلام خواهد کرد، اما درعین حال نگران واکنش منافقان و یهود مدینه نسبت به چنین ازدواجی بود. طبعاً با توجه به عرف آن زمان که ازدواج‌های متعدد امری کاملاً متعارف بوده است و ازدواج با زینب فی نفسه نمی‌توانسته موجب طعن علیه پیامبر(ص) شود - کما این که ازدواج‌های پیشین پیامبر(ص) مورد طعن طاعنان قرار نگرفته بود- اما ازدواج با همسر سابق پسرخوانده از جنس دیگری بود و می‌توانست دست‌مایه تبلیغ و عملیات روانی منافقان و یهود مدینه علیه پیامبر(ص) شود. از این رو آن حضرت می‌کوشید با چنین موقعیتی حتی المقدور مواجه نشود و به امید پدید آمدن شرایط مناسب‌تر زمان این ازدواج به تعویق بيفتد از این رو زید را به عدم طلاق همسرش ترغیب می‌کرد. نهایتاً زندگی زید و زینب ادامه نیافت و زید احتمالاً در سال سوم یا چهارم هجری زینب را طلاق داد. و پیامبر(ص) در سال پنجم با او ازدواج کرد و با این ازدواج و همزمان نزول آیات ۳۶-۴۰ سوره احزاب عملاً بر احکام مربوط به نهاد تبنی به وی ّزه بر حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده در میان مسلمانان خط بطلان کشیده شد. زید پس از جدایی از زینب در سال چهارم، دو ازدواج ناموفق داشته و نهایتاً در سال ششم با ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط ازدواج کرد و

از او صاحب دو فرزند شد و در سال هشتم هجری درحالی‌که ام‌کلثوم را در کابین خود داشت در جنگ موته به شهادت رسید. در میان روایات مربوط به این موضوع روایتی را که ترمذی و طبری و دیگران از امام زین العابدین(ع) نقل کرده‌اند و ما پیش‌تر بدان اشاره کردیم با نتیجه این تحقیق سازگاری بیشتری دارد. مطابق این روایت از علی بن حسین(ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند به پیامبر(ص) وحی کرده بود که زید زینب را طلاق گفته و خداوند او را به همسری وی در خواهد آورد. پس هنگامی که زید از اخلاق زینب به رسول خدا شکایت برد که از وی فرمان نمی‌برد و رسول خدا را از قصد خود به طلاق زینب آگاه کرد، رسول خدا فرمود تقوای خدا پیشه کن. درحالی‌که می‌دانست زید از زینب جدا شده و زینب به همسری او در خواهد آمد. آن چه را رسول خدا پنهان می‌داشت همین بود. پیامبر(ص) چون می‌دانست با زینب ازدواج می‌کند نمی‌خواست به زید توصیه کند زنش را طلاق دهد. آن حضرت نگران بود که مردم در باره ازدواج او با زینب پس از زید بگویند او به مولایش زید فرمان داده که زنش را طلاق دهد. پس خداوند متعال آن حضرت را مورد عتاب قرار داد که چرا در انجام کاری که خداوند بر او مباح کرده است از مردم واهمه داشته و به زید گفته است زنت را نگهدار درحالی‌که می‌دانسته زید او را طلاق خواهد گفت. خداوند پیامبر(ص) را آگاه کرد که در هر وضعیتی سزاوارتر است از خداوند بیم داشته باشد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۰۳) قرطبی پس از نقل این روایت می‌گوید عالمان ما که رحمت خداوند بر ایشان باد گفته‌اند این سخن بهترین سخنی است که در تأویل این آیه گفته شده است. و همان نظری است که مفسران محقق و راسخان در علم مانند زهری و قاضی بکر بن العلاء القشیری و قاضی ابی بکر بن عربی و دیگران پذیرفته‌اند و مقصود از «تخشی الناس» نگرانی از شایعه پراکنی منافقان است که بگویند او از ازدواج با پسران نهی می‌کند، اما خود با همسر پسرش ازدواج می‌کند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۴:

۱۹۱) طبرسی نیز در تفسیر آیه ۳۷ سوره احزاب به این روایت اشاره کرده می‌گوید: «این تأویل با تلاوت آیه مطابق است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۶۴)

اعتبار روایات متعارض و نقش رقابت‌های مذهبی در صدور آن‌ها

این نوشتار را با توضیح به یک پرسش به پایان می‌بریم. و آن این که اگر این نتیجه‌گیری صحیح است منشاء روایات و نقل‌های مخالف مبنی بر این که زید پس از آگاهی از علاقهٔ پیامبر(ص) به زینب او را طلاق گفت چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت روایات مذکور دو مشکل اساسی دارند. برخی از این روایات ضعیف‌اند. از جمله در سلسلهٔ سند روایتی که در صدر این نوشتار از طبقات ابن سعد آورده‌ایم روایانی ضعیف نظیر عبد الله بن عامر الاسلمی وجود دارند که عالمان اهل سنت وی را تضعیف کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰، ۱۵: ۱۵۱) شبیه همین روایت را طبری با اندکی اختلاف از عبد الرحمن بن زید نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲: ۱۱) که عموم عالمان اهل سنت او را ضعیف دانسته به تفسیر به رأی و بی‌مبالاتی در حدیث متهم کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰، ۱۷: ۱۱۷) احتمالاً اغراق و مبالغه فرزندان و نوادگان زید در بزرگی شأن و فضایل او در وضع چنین روایاتی نقش داشته است. ظاهراً هدف از جعل این روایات اثبات نهایت ارادت و اخلاص زید به پیامبر(ص) بوده است، چنان که به محض آن که احساس کرد پیامبر(ص) تمایلی به زینب دارد در طلاق او درنگ نکرد. نشانه‌هایی از این فضیلت‌تراشی و خلاف‌گویی را در برخی روایات مربوط به زید و اسامه مشاهده می‌کنیم؛ از جمله ابن کثیر در تفسیر خود گزارش بزار از یکی از نوادگان اسامه به نام عمر بن ابی اسامه چنین نقل می‌کند: «اسامه بن زید گفت در مسجد نشستیم بودم که عباس و علی بن ابی طالب آمدند و گفتند ای اسامه از رسول خدا برای ما اجازه ورود بگیر. من نزد رسول خدا آمدم و گفتم علی و عباس اجازه ورود می‌خواهند. پیامبر(ص) فرمود آیا

می‌دانی کارشان چیست؟ گفت نه. فرمود اما من می‌دانم. به ایشان بگو وارد شوند. آن دو آمدند و گفتند ای رسول خدا نزد تو آمده‌ایم که به ما خیر دهی کدامیک از افراد خانواده‌ات نزد ما محبوب‌ترند. پیامبر(ص) فرمود. محبوب‌ترین افراد خانواده‌ام نزد من فاطمه دختر محمد است. گفتند ای رسول خدا ما در باره فاطمه از شما نمی‌پرسیم. پیامبر(ص) فرمود: اسامه پسر زید که خداوند و من به او نعمت دادیم!» (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۶: ۳۷۸) آثار وضع و جعل در این گزارش و انگیزه فضیلت‌تراشی و تقدم اسامه بر اهل بیت(ع) نزد رسول خدا آشکارتر از آن است که نیازمند شرح و توضیح باشد. از این نمونه‌ها بسیار است از جمله روایتی است از ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن منده و حاکم در باره اسلام آوردن پدر و برادران زید. به موجب گزارش یکی از نوادگان زید به نام وهب از قول پدرانش از زید نقل می‌کند که پیامبر(ص) حارثه پدر زید را به اسلام دعوت کرد و او مسلمان شد. ابن حجر سپس می‌افزاید ابن منده گفته است این سخن غریب است و جز از این طریق گزارش نشده است و می‌گوید رجال این گزارش مجهول است و من جز در این گزارش جایی ندیدم که ذکری از اسلام حارثه شده باشد. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۱: ۷۰۵) روشن است که هدف از جعل این روایت تنزیه و بزرگداشت خاندان زید است. بر همین سیاق برخی روایات منسوب به پیامبر(ص) نظیر ادعای اسامه بن زید در شأن پدرش به نقل از پیامبر(ص) مبنی بر این که: «پیامبر(ص) به زید فرمود ای زید تو مولای من و از من هستی و بازگشت تو به سوی من است و محبوب‌ترین مردم نزد من هستی.» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳: ۳۲) احتمالاً بر اساس چنین انگیزه‌هایی ساخته و پرداخته شده‌اند، از این رو نباید نقش انگیزه‌های مشابه را در شکل‌گیری روایاتی که نمونه‌ای از آن را در صدر این نوشتار آورده‌ایم از نظر دور داشت. در روایت مذکور چنان که پیداست شخصیت محوری نه زینب است و نه پیامبر(ص) بلکه زید است که به محض احساس توجه پیامبر(ص) به زینب در طلاق همسرش

- در پرتو یافته‌های تاریخی فوق و رویکرد زمینه‌گرا و معناشناسانه می‌توان تفسیری به سامان و سازگار از آیه ۳۷ سوره احزاب به دست داد.

- یکی از مهم‌ترین علل تهافت در روایات تاریخی در باره ازدواج پیامبر(ص) و زینب و نیز روایات تفسیری مربوط به آیه ۳۷ سوره احزاب، فضیلت‌تراشی‌های خاندانی و انگیزه‌های مذهبی بوده است.

کتابنامه:

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ه.)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، تحقیق: طیب، اسعد محمد، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن الأثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۸۵ ه.)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت.

أسد الغابة فی

معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ه.)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

---، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب

العربی.

ابن حزم (۱۴۰۳ ه.)، جمهرة أنساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ه.)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ

العربی.

تردیدی به خود راه نمی‌دهد تا ارادت میزان ایمانش به پیامبر(ص) ثابت شود. طبیعتاً جعل روایاتی از این دست در صحنه رقابت‌های مذهبی از سوی مخالفان اهل بیت(ع) استقبال می‌شده است، زیرا دستکم بر تقدم زید بر علی و حسن بن(ع) نزد پیامبر(ص) خدا دلالت دارند.

۶- نتیجه‌گیری

- پیامبر(ص) پس از اعلام پسرخواندگی زید در سال‌های پیش از بعثت دختر عمه خود زینب را که در آن زمان حدود ۱۵ سال داشته است به عقد زید درمی‌آورد. البته احتمال ازدواج زید و زینب در سال‌های آغازین بعثت منتفی نیست. - روایاتی که شأن نزول آیه ۰ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» را ازدواج زید و زینب می‌دانند با داده‌های تاریخی سازگاری ندارند و غیر معتبرند

- زید و زینب به علل مختلف از جمله عدم تفاهم اخلاقی و نیز احتمالاً عدم باروری زینب زندگی موفق‌تری نداشته‌اند.

- پیامبر(ص) ام ایمن را که زنی بسیار مسن‌تر از زید بوده به عقد او درمی‌آورد بدان امید که زید از او صاحب فرزند شود و زندگی زید و زینب به خاطر نداشتن فرزند از هم نباشد

- زید بارها از ناسازگاری زینب نزد پیامبر(ص) شکایت می‌برد و نهایتاً خواهان جدایی از وی می‌شود اما پیامبر(ص) هربار او را به ادامه زندگی با زینب ترغیب می‌کرده است.

- پیامبر(ص) - نهایتاً این زندگی سامان نیافت. زید در سال سوم هجری زینب را طلاق گفت و حدود یک یا دو سال بعد پیامبر(ص) با زینب ازدواج کرد.

- علت این ازدواج آن گونه که در گزارش‌های تاریخی آمده است از بین بردن ذهنیت منفی برجای مانده از نهاد تبیی (پسرخواندگی) و حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده در جامعه آن روز و احتمالاً تمایل پیامبر(ص) به زینب بوده است.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ هـ.)، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

خلیل بن احمد فراهیدی، العین، (۱۳۸۳ هـ. ش)، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم، انتشارات اسوه.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ هـ.)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصیح حسین احمد، مصطفی، بیروت، دار الكتاب العربی.

سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ هـ.)، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولى.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۳ هـ.)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

شریف مرتضی، علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱ هـ.)، تفسیر المسمی ب: نفائس التأویل، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶ هـ. ش)، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

شوکانی، محمد (۱۴۱۴ هـ.)، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، اردن، اربد، دار الكتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ هـ.)، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم مرکز مدیریت.

----- (۱۳۷۲ هـ. ش)، مجمع البیان

فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.

ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (۱۴۱۲ هـ.)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.

ابن فارس، احمد (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون عبدالسلام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۲۳ هـ.)، الشعر و الشعراء، قاهرة، دار الحديث.

ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی (۱۴۰۷)، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر.

-----، تفسیر القرآن العظیم (۱۴۱۹ هـ.)،

بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۰ هـ.)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

ابن هشام، عبد الملك الحمیری المعافری (بی تا)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة.

ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ هـ.)، مجاز القرآن، قاهرة، مکتبه الخانجی.

آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ هـ.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ هـ.)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ هـ.)، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.

مزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف (١٤٠٠ هـ.)، تهذیب الکمال
فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت،
مؤسسة الرسالة.

مقاتل بن سلیمان (١٤٢٣ هـ.)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق
شحاته، عبدالله محمود، بیروت، دار إحياء التراث
العربی.

مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (١٤٢٠ هـ.)، إمتاع الأسماع بما
للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق
محمد عبد الحمید النمیسى، بیروت، دار الکتب العلمیة.

نظام الاعرج، حسن بن محمد (١٤١٦ هـ.)، تفسیر غرائب القرآن و
رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات
محمد علی بیضون.

طبری، محمد بن جریر (١٣٧٨ هـ.)، تاریخ الأمم و الملوك،
تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
----- (١٤١٢ هـ.)، جامع البیان فی تفسیر القرآن)

تفسیر الطبری، بیروت، دار المعرفة.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت،
دار إحياء التراث العربی.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (١٤١٥ هـ.)، الإصابة فی تمييز
الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی
محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (١٤١٥ هـ.)، تفسیر الصافی،
تهران، مکتبه الصدر.

قرشی بنابی، علی اکبر (١٣٧١ هـ. ش)، قاموس قرآن، تهران، دار
الکتب الإسلامیة.

قرطبی، محمد بن احمد (١٣٦٤ هـ. ش)، لجامع لأحكام القرآن،
تهران، ناصر خسرو.

قطب راوندی، سعید بن هبه الله (١٤٠٥ هـ.)، فقه القرآن (راوندی)،
قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی
نجفی (ره).

ماتریدی، محمد بن محمد (١٤٢٦ هـ.)، تأویلات أهل السنة
(تفسیر الماتریدی)، بیروت، دار الکتب العلمیة،
منشورات محمد علی بیضون.

ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون تفسیر الماوردی،
تحقیق: عبدالرحیم، سید بن عبدالمقصود، بیروت، دار
الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (١٤١٠ هـ.)، الطبقات
الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار
الکتب العلمیة.

محمد بن عمر الواقدی (١٤٠٩ هـ.)، کتاب المغازی، تحقیق
مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

